نحو میر

تألیف: علی بن محمد الحسینی

(معروف به میر سید شریف جرجانی)

تنظیم و طرح تمرین :

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

نحو میر

تألیف:

علاّمه علي بن محمد بن علي السّيّد زين أبوالحسن الحسيني

معروف به میر سید شریف جرجانی

(۷۴۰ـ ۸۱۶ق)

تنظیم و طرح تمرین:

أبوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی

استاد حوزهٔ علمیه دار العلوم زاهدان

نحومیر / تألیف: میر سیّد شریف جرجانی ؛ تنظیم و طرح تمرین
ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی.
زاهدان: فاروق اعظم، ۱۳۸۱.
ISBN 964-7381-26-3
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. زبان عربی -- نحو. ۲ـ زبان عربی -- نحو--
مسائل، تمرینها و غیره. الف. مرادزهی،
عبدالمجید، ۱۳۳۹ - .ب. عنوان.
۴۹۲/۷۵ pg۶۱۵۱/ج۴ن۳
کتابخانه ملی ایران ۲۳۴۴-۸۰م

● **نام کتاب:** **نحومیر**
● **تألیف:** میرسید شریف جرجانی
● **تنظیم و طرح تمرین:** عبدالمجید مرادزهی خاشی
● **ناشر:** انتشارات فاروق اعظم
● **تیراژ:** ۳۰۰۰ جلد
● **چاپ و صحافی:** سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
● **تاریخ انتشار:** پاییز ۱۳۸۷
● **نوبت چاپ:** چهارم
● **قیمت:** ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۳۸۱-۲۶-۳ ISBN 964-7381-26-3

آدرس مرکز پخش: زاهدان، خیابان خیام جنب مسجد جامع مکی
انتشارات فاروق اعظم تلفن: ۰۵۴۱-۲۴۱۸۸۳۸

بسم الله الرحمن الرحیم

سخنی با خوانندگان............... ۱
آشنایی با مؤلف کتاب............... ۲
وفات:............... ۴
تألیفات:............... ۴
تذکراتی پیرامون روش تدریس این کتاب:............... ۶
درس اول ۹
لفظ مستعمل و انواع آن............... ۹
اقسام کلمه ۹
درس دوم............... ۱۱
جمله و انواع آن(۱) ۱۱
درس سوم............... ۱۴
جمله و انواع آن(۲) ۱۴
درس چهارم............... ۱۷
مرکب غیر مفید و اقسام آن............... ۱۷
درس پنجم............... ۲۰
کلمات جمله............... ۲۰
درس ششم............... ۲۳
علامتهای اقسام کلمه............... ۲۳

علامتهای اسم: ۲۳
علامتهای فعل: ۲۴
درس هفتم ۲۸
معرب و مبنی ۲۸
اقسام مبنی: ۲۸
اقسام معرب: ۲۹
درس هشتم ۳۲
اقسام اسم غیر متمکّن ۳۲
چهارده ضمیر مرفوع متصل ۳۲
چهارده ضمیر مرفوع منفصل ۳۳
چهارده ضمیر منصوب متصل ۳۳
چهارده ضمیر منصوب منفصل ۳۴
چهارده ضمیر مجرور متصل ۳۴
درس نهم ۳۷
اقسام اسم غیر متمکن (۲) ۳۷
۲ـ اسمای اشارات ۳۷
درس دهم ۴۲
اقسام اسم به اعتبار ذات آن ۴۲
درس یازدهم ۴۵

اقسام اسم به اعتبار جنس آن ۴۵
علامتهای تأنیث ۴۵
اقسام مؤنث ۴۶
درس دوازدهم ۴۹
تقسیم اسم به اعتبار افراد آن(۱) ۴۹
اقسام جمع به اعتبار لفظ ۵۰
درس سیزدهم ۵۲
تقسیم اسم به اعتبار افراد آن(۲) ۵۲
اقسام جمع به اعتبار معنی ۵۲
درس چهاردهم ۵۷
اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب(۱) ۵۷
درس پانزدهم ۶۱
اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب(۲) ۶۱
درس شانزدهم ۶۴
اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب(۳) ۶۴
درس هفدهم ۶۸
فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب(۱) ۶۸
درس هجدهم ۷۱
فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب(۲) ۷۱

درس نوزدهم ۷۴
عوامل اعراب ۷۴
باب اول در حروف عامله ۷۵
درس بیستم ۷۹
حروف عامله در اسم(۲) ۷۹
درس بیست و یکم ۸۵
حروف عامله در فعل مضارع(۱) ۸۵
درس بیست و دوم ۸۹
حروف عامله در فعل مضارع(۲) ۸۹
درس بیست و سوم ۹۲
باب دوم در عمل افعال ۹۲
درس بیست و چهارم ۹۴
معمولات افعال(۱) ۹۴
درس بیست و پنجم ۹۶
معمولات افعال(۲) ۹۶
درس بیست و ششم ۱۰۰
انواع فاعل ۱۰۰
درس بیست و هفتم ۱۰۳
اقسام فعل متعدی ۱۰۳

درس بیست و هشتم ۱۰۷
افعال ناقصه........ ۱۰۷
افعال مقاربة:........ ۱۰۸
درس بیست و نهم ۱۱۱
افعال مدح و ذم ۱۱۱
افعال تعجب ۱۱۳
درس سی‌ام ۱۱۴
باب سوم در بیان عمل اسماء عامله........ ۱۱۴
درس سی و یکم ۱۱۸
عمل اسماء عامله(۲) ۱۱۸
درس سی و دوم........ ۱۲۲
عمل اسماء عامله(۳) ۱۲۲
درس سی و سوم........ ۱۲۶
عوامل معنوی ۱۲۶
درس سی و چهارم........ ۱۲۸
توابع(۱)........ ۱۲۸
درس سی و پنجم ۱۳۲
توابع(۲)........ ۱۳۲
درس سی و ششم ۱۳۵

توابع(۳) ۱۳۵
درس سی و هفتم ۱۳۹
منصرف و غیر منصرف........................ ۱۳۹
درس سی و هشتم ۱۴۳
حروف غیر عامله در لفظ(۱)........................ ۱۴۳
درس سی و نهم ۱۴۸
حروف غیر عامله در لفظ(۲)........................ ۱۴۸
درس چهلم ۱۵۳
مستثنی ۱۵۳
خلاصه درس:........................ ۱۵۷



سخنی با خوانندگان

الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله ﷺ و علی آله و أصحابه أجمعین.

باید دانست که علم نحو از علوم اساسی اسلامی است که فراگرفتن آن برای هر طالب علم لازم و ضروری است.

هدف از فراگیری آن، آشنایی با زبان و ادبیات عرب است که تسلّط بر آن، آدمی را از اشتباهات در تکلّم عربی و خواندن متن‌های آن، محفوظ نگه می‌دارد.

البته یادگیری آن، می‌بایست بر اساس قواعد و اصول مسلّم آموزشی هر عصر و زمان باشد. امری که امروزه کمتر در محیط‌های آموزشی مدارس دینی و حوزه‌های علمیه به آن توجه می‌شود.

همه ما شاهدیم بسیاری از فارغ التحصیلان علوم حوزوی با وصف اینکه سالیان متمادی را در مدارس دینی سپری کرده‌اند و تعداد قابل توجهی ازکتابهای صرف و نحو را خوانده‌اند، ولی متأسفانه بر درست خوانی یک صفحهٔ متن عربی هم قادر نیستند.

علت آن همین است که الفاظ و عبارات را به صورت طوطی وار حفظ می‌کنند و چون پایهٔ درسی‌شان در رشته نحو ضعیف بوده است و در محیط کلاس درس، اصول و قواعد تدریس به صورت علمی و عملی رعایت نشده، قواعد نحو در خارج از کتاب به اجرا در نیامده و از تمرین و طرح سؤالات استفاده نشده است، در طول عمر اغلب طلاب و فارغ التحصیلان مدارس علوم دینی با این معضل مواجه هستند.

بنا بر این، لازم دانسته شد کار کوچکی روی کتاب نحومیر که از کتب اساسی ابتدایی نحو است و از مدت هفت قرن جزو کتابهای درسی در مدارس علوم دینی است، صورت بگیرد تا باتوجه به مراعات قواعد تدریس و فراگیری اصولی آن، پایهٔ ابتدایی طلاب عزیز در فن نحو قوی گردد.

پیشرفت علوم و دانشهای بشری، مأنوس شدن اذهان و استعدادها با امکانات روز، رشد و ارتقای صنعت چاپ و نشر کتب، ورود کامپیوتر به عنوان یک وسیله لازم در ابعاد مختلف زندگی‌بشری، استفادهٔ مراکز علمی و دانشگاهی از فن آوری روز، و چندین اسباب و علل دیگر که به علت اختصار از بیان آن صرفنظر می‌شود، کارشناسان علوم حوزوی را به سوی بازسازی و نوسازی کتب درسی حوزوی متوجه ساخته است.

باید توجه داشته باشیم که استفاده از کتب با چاپ سنگی و حاشیه‌های بسیار ریز قدیمی، کارآیی و عمر خود را از دست داده است. بر همین اساس، به جد تصمیم گرفتیم تا با حول و قوّهٔ الهی روی بعضی ازکتابهای درسی اقداماتی از قبیل حروفچینی کامپیوتری، عنوان گذاری، اضافه نمودن پرسشها و تمرینهایی پس از هر درس، صورت بگیرد که یکی از آن سلسله، همین کتاب نحومیر است که در تنظیم آن سعی شده تا متن اصلی حفظ شود مگر در مواردی که عبارت مغلق بوده لذا با عبارت ساده‌تر بیان شده و همچنین پس از هر درس، پرسشها و تمرینهایی آورده شده است.

آشنایی با مؤلف کتاب

مؤلف کتاب نحومیر علاّمه «**علی بن محمد بن علی سید زین ابوالحسن الحسینی**» معروف به «**میر سید شریف جرجانی**» (گرگانی) است.

وی در ۲۲ شعبان سال ۷۴۰ هجری قمری در روستای «طاغو» واقع در گرگان چشم به جهان گشود.

پس از طی مراحل تحصیلات ابتدایی برای تکمیل علوم حوزوی به مراکز مهم و نزد اساتید بزرگ عزم سفر نمود. یک بار در دوران طلبگی به این فکر افتاد تا کتاب «شرح مطالع» را مستقیماً از مؤلفش، علامه رازی، بیاموزد برای این هدف به هرات سفر و با علامه رازی ملاقات کرد و او را از موضوع سفر خویش آگاه ساخت.

علامه رازی که آخرین مراحل زندگی را می‌گذراند و قوای جسمانی‌اش از کار افتاده بودند، احساس کرد که از عهدهٔ تدریس سید والا همّت، بر نمی‌آید، بناچار او را پیش شاگرد رشیدش، «مبارک شاه» در مصر فرستاد و اظهار داشت: درس او با درس بنده فرقی ندارد و بطور سفارش، نامه‌ای هم برایش نوشت و او را روانه مصر کرد. اشتیاق بیش از حد سیّد، او را از خراسان عازم مصر نمود. پس از اینکه به حضور مبارک شاه در مصر رسید و نامه استاد را به وی تقدیم کرد، بنابر سفارش استاد، اجازهٔ ورود به حلقهٔ درس مبارک شاه، به سیّد داده شد اما نه برایش درس مستقلی در نظر گرفتند و نه اجازهٔ خواندن عبارت به وی دادند.

خلاصه، با توجه به سفارش استاد، از عموم شاگردان هم رتبهٔ پایین‌تری برایش در نظر گرفته شد. با این همه محدودیتها، سید ناگزیر گردید سامع محض باشد.

شبی مبارک شاه در صحن مدرسه قدم می‌زد ناگاه از گوشهٔ مدرسه، صدایی به گوشش رسید به آنجا رفت، متوجه شد که میرسید شریف هنگام تکرار و حفظ درس، چنین می‌گوید: «**قال المصنّف کذا و قال الأستاذ کذا و أقول کذا**» (یعنی در حین تکرار درس، موضوع را از دیدگاه مصنف و استاد، بررسی می‌کرد و در نتیجه خودش هم

اظهار نظر می‌نمود) طرز بیان عبارت سیّد، مبارک شاه را مبهوت و فریفته کرد و صبح فردا، سیّد جرجانی را بر همه طلاب درکلاس، مقدم و به خود نزدیک‌تر نمود.(۱)

«میرسید شریف» مدت بیست سال در مدرسه دار الشفای شیراز تدریس می‌کرد و مورد اکرام و اعزاز فراوان «شاه شجاع» حاکم شیراز قرارگرفت و در دربار وی با علامه سعد الدین تفتازانی آشنا شد. در سال ۷۸۹ هجری قمری تیمور لنگ به شیراز حمله کرد ولی بنا به سفارش وزیر خویش به میر سید شریف امان داد زیرا برخورد وی با اندیشمندان و اهل فضل خوب بود. تیمور از علم و فضل سید جرجانی بسیار متأثر شد و او را برای سفر به ماوراء النهر دعوت نمود.

میر سید شریف بنا به درخواست تیمور عازم سمرقند (مرکز حکومت تیمور) شد و تا مدتها در آنجا باقی ماند. علامه تفتازانی هم به آنجا سفرکرده بود. اغلب اوقات میان وی و سید جرجانی در دربار تیمور، مناظرات و مباحثاتی صورت می‌گرفت.

هنگامی که تیمور وفات کرد، سیّد به شیراز بازگشت و در آنجا دوباره مشغول تدریس و خدمات علمی شد.

وفات:

سرانجام، میر سید شریف، این نابغهٔ روزگار، در ششم ربیع الثانی سال ۸۱۶ هجری قمری در شیراز دار فانی را وداع گفت و در همانجا به خاک سپرده شد. رحمه الله و أکرم مثواه.

تألیفات:

از میر سید شریف جرجانی، تألیفات زیادی بر جای مانده است که معروف‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۱ـ شیفتگان علم و دانش، به نقل از شقایق نعمانیه، ج ۱، ص ۱۶۸

۱ ـ ترجمه فارسی قرآن کریم که بطور اشتباهی به سوی شیخ سعدی شیرازی نسبت داده شده است.

۲ ـ حاشیة المشکوة یا خلاصة الطیبی

۳ ـ حاشیه شرح مختصر ابن حاجب

۴ ـ شرح سراجیه

۵ ـ شرح ایساغوجی

۶ ـ حاشیه تفسیر بیضاوی

۷ ـ حاشیه تفسیر کشاف

۸ ـ میر قطبی (شرح قطبی)

۹ ـ حاشیه شرح مطالع

۱۰ ـ صرف میر

۱۱ ـ نحو میر

۱۲ ـ شرح کافیه ابن حاجب

۱۳ ـ شرح وافیه

۱۴ ـ حاشیه برمطول

۱۵ ـ آداب الشریف

۱۶ ـ حاشیه شرح حکمة العین

۱۷ ـ شرح مواقف (در هشت جلد)

۱۸ ـ حاشیه شرح تجرید

۱۹ ـ شریفیه (در فن مناظره)

۲۰ ـ شرح تذکره طوسی

تذکراتی پیرامون روش تدریس این کتاب

کتاب نحو میر به چهل درس تقسیم شده است.

اساتید محترم برنامه تدریس خویش را به شرح ذیل تنظیم و اجرا نمایند:

۱ ـ إلقای درس حد اکثر دو روز در هفته باشد.

۲ ـ پس از هر درس، پرسشها و تمرینها درٌ یک روز توضیح داده شود و از طلاب خواسته شود تا پاسخ پرسشها و حل تمرینها را به صورت مکتوب در دفتر یادداشت خویش آماده و روز بعد به استاد ارائه کنند.

۳ ـ در روز سوم، استاد با دقت حل تمرینها را بررسی و تصحیح نماید.

۴ ـ در روز چهارم، استاد خلاصه درس را اعاده کند و تمرینهای مشابهی را روی تخته سفید بنویسد و حل آنان را از دانش آموزان جویا شود.

۵ ـ استاد سعی کند مثالهای زنده و جدیدی غیر از مثالهایی که در تمرینها و یا در متن کتاب آورده شده، از قرآن، احادیث و مکالمات روز مرّه استخراج و برای طلاب بازگو کند و یا از طلاب بخواهد چنین مثالهایی استخراج و به استاد ارائه نمایند.

۶ ـ فهم کتاب برای طلاب مهم است ولی فهم قواعد و علم کتاب، از هر چیز مهم‌تر است لذا کوشش و تلاش جدّی اساتید محترم و طلاب عزیز این باشد که اصول و قواعد علم نحو را بیاموزند و بتوانند در خارج از کتاب مورد نظر، آن را اجرا کنند. همچنین سعی شود مثالهای مهم و آموزنده هر درس،

حفظ شود.

۷ـ با توجه به اینکه تجزیه و ترکیب کامل بعد از خواندن نحومیر اجرا می‌شود، اساتید بزرگوار در طی تدریس نحو میر و حل تمرینها به صورت سطحی اجزای جمله را ترکیب و ذهن طلاب را برای سال بعد آماده کنند.

در پایان فراموش نشود آنچه برای موفقیت استاد و طلاب گرامی در تمام ابعاد زندگی مهم و مؤثّر است، اخلاص و دعا به بارگاه الهی است بنا بر این، شایسته است همواره به دعا متوسّل شد و ما را نیز در دعاهای خیر خویش یاد کنند.

از آنجایی که فطرت آدمی با خطا و نسیان آمیخته است، تقاضا دارد هر گونه خطا و یا پیشنهادی را به اینجانب به صورت مکتوب یاد آور شوند تا در چاپهای بعدی انشاء الله مورد لحاظ قرار گیرد.

ربّنا تقبّل منّا إنّك أنت السّمیع العلیم

و من الله التوفیق و علیه التوکل و الاعتماد

ابوالحسین عبدالمجید مرادزهی خاشی
۱۴ رمضان المبارک ۱۴۲۳ هجری قمری
مطابق با ۲۹ آبان ۱۳۸۱ هجری شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

ألحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله و أصحابه أجمعین

أما بعد، بدان أرشدكَ الله تعالی که این مختصری است مضبوط در علم نحو، که مبتدی را بعد از حفظ مفردات لغت و معرفت اشتقاق و ضبط مسائل مهم علم صرف، به آسانی به چگونگی ترکیب کلمات عربی، راهنمایی می‌کند و به زودی در شناخت اعراب و بنا و سواد خواندن، توانایی می‌دهد.

بتوفیق الله تعالی و عونه

(میر سید شریف جرجانی)

درس اول

لفظ مستعمل و انواع آن

لفظ مستعمل در سخن عرب بر دو قسم است:

۱ـ مفرد ۲ـ مرکب

مفرد:لفظی است تنها که بر یک معنا دلالت کند و آن را کلمه گویند.

اقسام کلمه

کلمه بر سه قسم است:

۱ـ اسم، مانند: رَجُلٌ (مرد)

۲ـ فعل، مانند: کَتَبَ (نوشت)

۳ـ حرف، مانند: هَلْ (آیا)چنانکه در علم صرف بیان شده است.

مرکب: لفظی است که از دو کلمه یا بیشتر حاصل شده باشد؛ و بر دو گونه است:

۱ـ مرکب مفید ۲ـ مرکب غیر مفید

مرکب مفید آن است که چون گوینده بر آن، سکوت کند، شنونده را خبر، یا طلبی معلوم شود و آن را جمله و کلام نیز گویند.

پرسش

۱ـ لفظ مستعمل بر چند قسم است؟

۲ـ مفرد را تعریف و نام دیگر آن را بیان کنید.

۳ـ مرکب را تعریف و اقسام آن را بیان کنید.

۴ـ اقسام کلمه را نام ببرید.

۵ـ مرکب مفید را تعریف و دو نام دیگر آن را ذکر کنید.

تمرین



✓ از میان کلمات زیر، اسم، فعل و حرف را مشخص کنید:

خَالِدٌ ـ نَصَرَ ـ عَلٰی ـ طَلْحَةُ ـ كَتَبَ ـ شَجَرَةٌ

✓ مرکب مفید چه فرقی با جمله و کلام دارد؟

✓ مفرد و مرکب را از الفاظ ذیل مشخص کنید:

غُلَامُ زَيْدٍ ـ عَشَرَةٌ ـ مَاءُ الْبِئْرِ ـ بُوَيْر أَحْمَد ـ قَلَمٌ ـ أَبْيَضُ ـ مَكَّةُ

✓ از مثالهای ذیل مرکب مفید را مشخص کنید:

خَمْسَةَ عَشَرَ ـ خَادِمُ الْحَرَمَيْنِ ـ جَاهَدَ خَالِدٌ ـ عُمَرُ الْفَارُوْقُ

أَعَزَّ الاِسْلَامَ ـ هِجْرَةُ النَّبِيِّ مِنْ مَكَّة ـ أَلجَنَّةُ تحتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ.

درس دوم

جمله و انواع آن (۱)

جمله بر دو قسم است:

۱ـ جمله خبریه ۲ـ جمله انشائیه

جمله خبریه آن است که بتوان گوینده‌اش را به صدق و کذب متّصف کرد. و آن بر دو نوع است:

۱ـ آن‌که جزء اولش اسم باشد و آن را «جمله اسمیه» می‌گویند، مانند: زَيْدٌ عَالِمٌ (زید دانا است) جزء اولش «مسند الیه» است و آن را «مبتدا» گویند. جزء دوم، «مسند» است و آن را «خبر» گویند.

۲ـ آن‌که جزء اولش فعل باشد و آن را «جمله فعلیه» گویند، مانند: نَصَرَ خَالِدٌ (خالد یاری کرد) جزء اولش «مسند» است و آن را «فعل» گویند. و جزء دوم، «مسند الیه» است و آن را «فاعل» گویند.

پرسش

۱ـ انواع جمله را نام ببرید.

۲ـ جمله خبریه را تعریف کنید.

۳ـ جمله اسمیه راتعریف کنید.

۴ـ مسند و مسند الیه را تعریف کنید.

۵ـ مبتدا و خبر را تعریف کنید.

٦ـ جمله فعلیه را توضیح دهید.

۷ـ فعل و فاعل را تعریف کنید.

تمرین

✓ در مثالهای زیر نوع جمله را مشخص کرده و اجزای آن از قبیل: مسند، مسند الیه، مبتدا و خبر را توضیح دهید:

خَالِدٌ عَاقِلٌ ـ عَائِشَةُ عَالِمَةٌ ـ زَيْدٌ كَاتِبٌ ـ سَعِيْدٌ أَسَدٌ ـ عُمَرُ عَادِلٌ ـ أُسَامَةُ مُجَاهِدٌ.

✓ در مثالهای زیر نوع جمله را مشخص نموده و اجزای آن را از قبیل: مسند، مسند الیه، فعل و فاعل بیان نمایید:

ضَرَبَ خَالِدٌ ـ أَكَلَ زَيْدٌ ـ ذَهَبَ بَكْرٌ ـ نَصَحَتْ حَفْصَةُ ـ

صَامَتْ فَاطِمَةُ.

✓ در مثالهای زیر نوع جمله، مبتدا و فاعل را مشخص کنید:

اَلْمَاءُ بَارِدٌ ـ صَدَقَ عُمَرُ ـ جَاهَدَ خَالِدٌ ـ اَلْقِيَامَةُ اٰتِيَةٌ ـ صَامَ مُحَمَّدٌ ـ اَلْقُرْآنُ نُوْرٌ ـ جَاءَتْ عَائِشَةُ ـ أَسْلَمَتْ هِنْدٌ ـ رَبٌّ غَفُوْرٌ ـ اَللّٰهُ أَحَدٌ.

✓ سه مثال برای جمله اسمیه و سه مثال برای جمله فعلیه غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.

✓ اصطلاحات زیر را حفظ نموده، با تعریف و مثال در دفتر تمرین خود یاد داشت کنید:

۱ـ جمله اسمیه ۲ـ جمله خبریه ۳ـ جمله فعلیه ۴ـ مسند

۵ـ مسند إلیه ٦ـ مبتدا ۷ـخبر

۸ ـ فعل ۹ـ فاعل

درس سوم

جمله و انواع آن (۲)

یادآوری: مسند را محکوم به (آنچه به آن حکم شده) و مسند الیه را محکوم علیه (آنچه بر آن حکم کنند) گویند. اسم، هم مسند می‌شود و هم مسند الیه، فعل فقط مسند می‌شود، حرف، نه مسند می‌شود و نه مسند الیه.

جمله انشائیه آن است که نتوان گوینده‌اش را با صدق و کذب متّصف کرد. و دارای ده قسم می‌باشد:

۱ـ امر، مانند: أُكْتُبْ!

۲ـ نهی، مانند: لاَتَكْتُبْ!

۳ـ استفهام، مانند: هَلْ كَتَبَ زَيْدٌ؟

۴ـ تمنّی، مانند: لَيْتَ خَالِداً حَاضِرٌ!

۵ـ ترجّی، مانند: لَعَلَّ بَكْراً غَائِبٌ !

۶ـ عقود، مانند: بِعْتُ وَ اشْتَرَيْتُ (هنگام خرید و فروش)

۷ـ ندا، مانند: يَا أَللّٰهُ!

۸ـ عرض، مانند: أَلاَ تَجْلِسْ عِنْدَنَا فَتَقْرَأَ الْقُرْآنَ

۹ـ قسم، مانند: وَاللهِ لَأُجَاهِدَنَّ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ

۱۰ـ تعجّب، مانند: مَا أَحْسَنَ خَالِدٌ وَ أَحْسِنْ بِخَالِدٍ!

پرسش

۱ـ محکوم به و محکوم علیه را تعریف کنید.

۲ـ آیا اسم و فعل مسند الیه واقع می‌شوند؟

۳ـ آیا حرف، محکوم به واقع می‌شود؟

۴ـ جملهٔ انشائیه را تعریف کنید.

۵ـ اقسام جملهٔ انشائیه را نام ببرید.

۶ـ آیا می‌توانیم نسبت به گویندهٔ جملهٔ انشائیه بگوییم: «راست می‌گویی»؟

تمرین



- در مثالهای زیر نوع جملهٔ انشائیه را مشخص نمایید:

صَلُّوْا ـ لاتَکْذِبُوْا ـ لَیْتَ زَیْداً عَالِمٌ ـ یَا قَاضِیَ الْحَاجَاتِ ـ أَتَقْتُلُوْنَ ـ مَا اَجْمَلَ خَالِدٌ ـ وَاللّٰهِ لَاُجَاهِدَنَّ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ.

- جمله‌های انشائیه را از مثالهای زیر مشخص کنید:

خُلِقَ الْاِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ـ﴿ وَ التِّیْنِ وَ الزَّیْتُوْنِ ﴾ـ أَبُوْبَکْرٍ خَلِیْفَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ـ ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ﴾ ـ عَائِشَةُ اُمُّ الْمُؤْمِنِیْنَ ـ هَلْ آدَمُ أَبُوْ الْبَشَرِ؟ لَاتَحْمِلْ عَلَیْنَا اِصْراً ـ ضَرْبَةُ خَالِدٍ.

- برای هر یک از اقسام جملهٔ انشائیه دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده در دفتر تمرین خود بنویسید.

- از مثالهای زیر «محکوم علیه»، «محکوم به» ، «مسند» و «مسند الیه» را مشخص کنید:

أَلْأَزْهَارُ مُفَتَّحَةٌ ـ کَتَبَتْ حَفْصَةُ ـ عَلِمَتْ نَفْسٌ ـ سَعِیْدٌ عَالِمٌ ـ أَلْبَابُ وَاسِعٌ

درس چهارم

مرکب غیر مفید و اقسام آن

مرکب غیر مفید: آن است که هر گاه، گوینده، بر آن سکوت کند، شنونده را خبر یا طلبی حاصل نشود. و آن بر سه قسم است:

۱ـ مرکب اضافی: مانند: کِتَابُ سَعِیْدٍ جزء اول را مضاف و جزء دوم را مضاف الیه گویند. و مضاف الیه همیشه مجرور خواهد بود.

۲ـ مرکب بنایی: به مرکبی گویند که دو اسم را با هم ترکیب کنند و با اسم دوم حرفی همراه باشد، مانند: أَحَدَ عَشَرَ، تِسْعَةَ عَشَرَ که در اصل أَحَدٌ وَ عَشَرٌ، تِسْعَةٌ وَ عَشَرٌ بوده است، «واو» را حذف نموده هر دو اسم را یکی کردند. هر دو جزء آن، مبنی بر فتحه هستند مگر اِثْنَا عَشَرَ که جزء اول آن، معرب است.

۳ـ مرکب منع صرف: به مرکبی گویند که دو اسم را با هم ترکیب نموده و با اسم دوم حرفی همراه نباشد، مانند: بَعْلَبَکَّ، حَضْرَمَوْتُ[1] که جزء اول

۱- «بعلبک» نام شهری است که از دو اسم «بعل» نام بت و «بک» نام پادشاه مرکب شده است. «حضرموت» نام شهر و نام قبیله‌ای نیز هست.

آن از نظر اکثر علما، مبنی بر فتحه و جزء دوم آن، معرب است.

یادآوری :

مرکب غیر مفید همیشه جزء جمله می‌باشد، مانند: غُـلاَمُ زَیْـدٍ قَـائِمٌ - عِنْدِیْ اَحَدَ عَشَرَ کِتَاباً - جَاءَ سِیْبُوَیْهِ

پرسش

۱- مرکب غیر مفید را تعریف نموده، اقسام آن را نام ببرید.

۲- مرکب اضافی را تعریف کنید.

۳- مرکب بنایی را تعریف کنید.

۴- مرکب منع صرف را تعریف کنید.

۵- جزء اول کدام مرکب بنایی معرب است؟

٦- جزء دوم مرکب منع صرف معرب است یا مبنی؟

۷- آیا مرکب غیر مفید جمله مستقلّی است؟

۸- جزء اول و جزء دوم مرکب اضافی را چه می‌نامند؟

تمرین



- ✓ در مثالهای زیر نوع مرکب غیر مفید را مشخص نمایید:

رَسُوْلُ اللهِ ـ خَمْسَةَ عَشَرَ ـ بَيْتُ اللهِ ـ مَعْدِيْكَرِبَ ـ سَيْفُ خَالِدٍ ـ ثَلٰثَةَ عَشَرَ

- ✓ از مثالهای زیر مرکب اضافی را مشخص نموده، مضاف و مضاف الیه آن را نیز بیان نمایید:

صَلٰوةُ اللَّيْلِ ـ رَجُلٌ عَالِمٌ ـ سِيْبَوَيْهِ ـ اَبُو الْقَاسِمِ ـ كِتَابُ اللهِ ـ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ ـ دِرْهَمَانِ ـ اَلْمَسْجِدُ الْمَكِّيُّ ـ أبو أُسامَةَ.

- ✓ برای هر یک از مرکب اضافی، بنایی و منع صرف دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.

- ✓ در مثالهای زیر مرکب غیر مفید را که جزء جمله است مشخص کنید:

مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ ـ عِنْدِيْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً ـ اَلْكَعْبَةُ بَيْتُ اللهِ ـ زُبَيْرٌ حَوَارِيُّ رَسُوْلِ اللهِ ـ اَدَاءُ الصَّلٰوةِ فَرْضٌ ـ قِتالُ إمريكا واجِبٌ عَلَى الشَّعبِ الإسلامِيِّ.

درس پنجم

کلمات جمله

برای هر جمله لازم است که حداقل، از دو کلمه مرکب باشد، خواه آن دو کلمه در لفظ موجود باشند، مانند: کَتَبَ زَیْدٌ و زَیْدٌ کَاتِبٌ و یا مقدّر باشند، مانند: «أُکْتُبْ» که کلمه «أَنْتَ» در آن مُسْتَتِرْ (پنهان) است. و ممکن است جمله از بیش از دو کلمه مرکب باشد، که برای آن حدی معیّن نیست.

در صورتی که کلمات جمله بسیار باشند، باید اسم، فعل و حرف را از یکدیگر تمییز و جدا کرد و توجه داشت که، کلمه، معرب است و یا مبنی. عامل است و یا معمول. نیز ارتباط کلمات را با یکدیگر باید شناخت تا «مسند» و «مسندالیه» به خوبی مشخص شوند و معنا و مفهوم جمله به طور صحیح معلوم گردد.

پرسش

۱ـ آیا جمله از یک کلمه هم ساخته می‌شود؟

۲ـ حداقل، چند کلمه برای ترکیب جمله لازم است؟

۳ـ آیا کلمات «قُلْ»، «اِقْرَأْ»، «اِضْرِبْ» که ظاهراً یک کلمه به نظر می‌رسند، جمله هستند و یا خیر؟ توضیح دهید.

۴ـ برای ترکیب جمله از بیش از دو کلمه، چند کلمه لازم است؟

۵ـ در صورتی که کلمات جمله بیش از دو کلمه باشند، دانستن چه چیزهایی لازم و ضروری است؟

تمرین

✓ از میان مثالهای زیر، جمله‌ها را مشخص کنید:

عَنْ ـ كَتَبَتْ فَاطِمَةُ ـ اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ ـ لاَ تَخَفْ ـ غَرَقَ فِرْعَوْنُ ـ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ ـ إسرائيلُ عَدُوُّ اللهِ.

✓ کلمه دوم جمله‌های زیر را بیان کنید:

أُكْتُبَا ـ اِقْرَئِيْ ـ لاَ تَكْذِبْ ـ قُوْلاَ ـ أُقْعُدِيْ ـ لاَ تَحْزَنِيْ ـ وَ انْحَرْ

- ✓ سه جمله غیر از جمله‌های فوق بنویسید که کلمات آن در لفظ مذکور باشند و سه جمله بنویسید که کلمه دوم آنها مقدّر باشد.
- ✓ در جمله‌های زیر، هر کدام از اسم، فعل و حرف را مشخص کنید:

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ﴾ - ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ - اَلْعَسَلُ حُلْوٌ - قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ - اَلْجِهَادُ مَاضٍ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ - جامِعَةُ دارُالعُلومِ في بَلدَةِ زاهِدان.

درس ششم

علامتهای اقسام کلمه

هر کدام از اسم، فعل و حرف، علامت و نشانه هایی دارند.

علامتهای اسم:

اسم، دارای یازده علامت می‌باشد:

۱ـ «الف و لام» در اول آن باشد، مانند: اَلْحَمْدُ

۲ ـ «حرف جر» در اول آن باشد، مانند: بِسْمِ اللهِ

۳ ـ «تنوین» در آخر آن باشد، مانند: رَسُوْلٌ

۴ ـ «مسند الیه» باشد، مانند: زَیْدٌ عَالِمٌ

که جزء اول آن (زیدٌ) مسندٌ الیه است.

۵ ـ «مضاف» باشد، مانند: کِتَابُ اللهِ

۶ ـ «مُصَغَّر» باشد، مانند: قُرَیْشٌ، رُجَیْلٌ

۷ ـ «منسوب» باشد مانند: بَغْدَادِیٌّ، اِیْرَانِیٌّ.

۸ ـ «تثنیه» باشد، مانند: رَجُلَانِ، قَلَمَانِ

۹ ـ «جمع» باشد، مانند: رِجَالٌ، اَقْلَامٌ [1]

۱۰ ـ «موصوف» باشد، مانند: هٰذَا رَجُلٌ عَالِمٌ

۱۱ ـ «تای تانیث متحرک» (تای مدوّر)

در آخرش باشد، مانند: ضَارِبَةٌ، صَائِمَةٌ، عَائِشَةُ

علامتهای فعل:

فعل دارای هشت علامت می‌باشد:

۱ ـ حرف «قَدْ» در اوّلش باشد، مانند: قَدْ جَاءَ

۲ ـ حرف «سین» در اوّلش باشد، مانند: سَيَكْتُبُ

۳ ـ حرف «سَوْفَ» در اوّلش باشد، مانند: سَوْفَ يَكْتُبُ

۴ ـ حرف «جزم» در اوّلش باشد، مانند: لَمْ يَكْتُبْ

۵ ـ «ضمیر مرفوع متصل» در آخرش باشد،

مانند: كَتَبْتُ، اَكَلْتَ، ذَهَبْتِ

۶ ـ «تای ساکن» در آخرش باشد، مانند: كَتَبَتْ، صَامَتْ

۷ ـ «امر» باشد، مانند: أُكْتُبْ، اِذْهَبْ

۱ـ باید دانست که فعل، تثنیه و جمع نمی‌شود بلکه فاعل است که به صورت تثنیه و جمع آورده می‌شود.

۸ ـ «نهی» باشد، مانند: لَاتَکْتُبْ، لَاتَکْذِبْ

علامت حرف آن است که هیچ یک از علامتهای اسم و فعل در آن نباشد. مانند: مِنْ، اِلٰی، عَنْ

پرسش

۱ ـ اسم دارای چند علامت است؟ توضیح دهید.

۲ ـ فعل دارای چند علامت است؟ با مثال بیان کنید

۳ ـ علامت حرف چیست؟

تمرین



✓ در مثالهای زیر علامتهای اسم را مشخص کنید:

اِبْرَاهِیْمُ خَلِیْلُ اللهِ ـ خَالِدٌ نَائِمٌ ـ اَلْقَارِعَةُ ـ بَصْرِیٌّ، ـ شَجَرَةٌ ـ جَاءَ رَجُلٌ عَاقِلٌ ـ اَشْجَارٌ

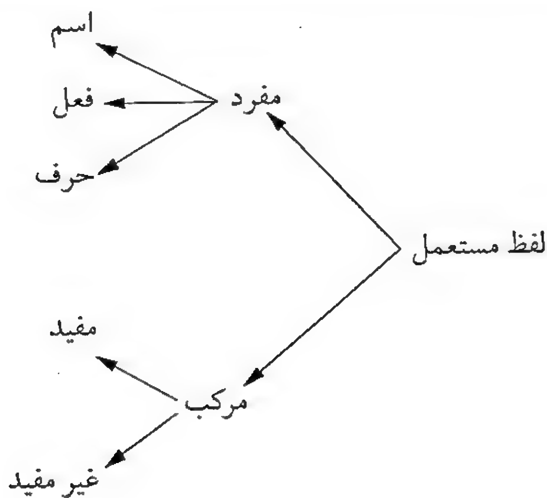
✓ در مثالهای زیر علامتهای فعل را مشخص نمایید:

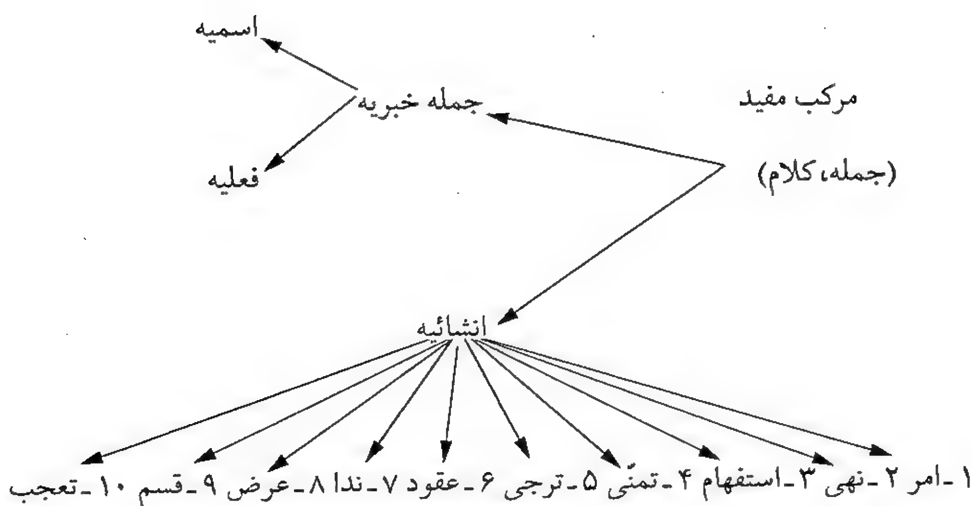
قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ ـ لَاتَخَفْ ـ قَامَتْ ـ سَاُصَلِّیْ ـ سَوْفَ یَقْرَأُ ـ لَمْ یَکُنْ ـ خَطَبْتُ

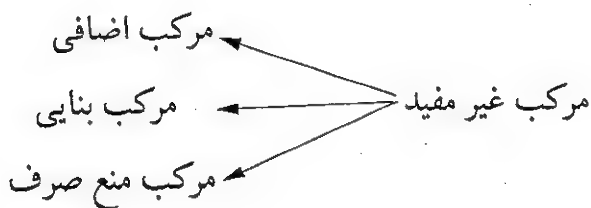
✓ از مثالهای زیر، هریک از اسم، فعل و حرف را با علامتهای آنها مشخص کنید:

رُجَیْلٌ ـ فِیْ ـ هَاشِمِیٌّ ـ سَمِعْتُ ـ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ ـ مَسَاجِدُ ـ کُنْ ـ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ ـ عُثْمانُ جَوَادٌ ـ اَلْعِلْمُ النَّافِعُ ـ کِتَابُ سَعِیْدٍ ـ مَدَنِیٌّ ـ اِهْدِنَا ـ لَامَ ـ عَلٰی ـ سَوْفَ

✓ برای هریک از اسم، فعل و حرف، پنج مثال غیر از مثالهای ذکر شده که علامتهای مختلفی داشته باشند، بنویسید.


لفظ مستعمل
مفرد
اسم
فعل
حرف
مرکب
مفید
غیر مفید


مرکب مفید
(جمله، کلام)
جمله خبریه
اسمیه
فعلیه
انشائیه
۱ـامر ۲ـنهی ۳ـاستفهام ۴ـتمنّی ۵ـترجی ۶ـعقود ۷ـندا ۸ـعرض ۹ـقسم ۱۰ـتعجب


مرکب غیر مفید
مرکب اضافی
مرکب بنایی
مرکب منع صرف

درس هفتم

معرب و مبنی

بدان! که تمام کلمات عرب بر دو قسم است:

۱ ـ معرب: کلمه ایست که آخرش با اختلاف عوامل مختلف شود. مانند «زَیْدٌ» در جمله‌های: جَاءَنِیْ زَیْدٌ ـ رَأَیْتُ زَیْداً ـ مَرَرْتُ بِزَیْدٍ. «جَاءَ» عامل، «زَیْدٌ» معرب، «ضمه» اعراب و «دال» محل اعراب است.

۲ ـ مبنی: کلمه ایست که آخرش با اختلاف عوامل مختلف نشود. مانند: «هٰؤُلَاءِ» در جمله‌های: جَاءَنِیْ هٰؤُلَاءِ ـ رَأَیْتُ هٰؤُلَاءِ ـ مَرَرْتُ بِهٰؤُلَاءِ. که در حالت رفع، نصب، و جر، یکسان و ثابت است.(۱)

اقسام مبنی:

مبنی دارای شش قسم است:

۱ ـ تمام حروف

۲ ـ فعل ماضی

۳ ـ امر حاضر معلوم

۱- شاعری معرب و مبنی را در قالب شعری چنین تعریف نموده است:

معرب آن باشد که گردد بار بار — مبنی آن باشد که ماند بر قرار

۴ـ فعل مضارع با نونهای جمع مؤنث و نونهای تاکید
۵ـ اسم غیر متمکّن
۶ـ اسم متمکّن، بشرط آنکه در ترکیب واقع نشود، مانند: زَیْدْ ـ خَالِدْ ـ سَعِیْدْ

اقسام معرب:

معرب دارای دو قسم است:

۱ـ اسم متمکّن به شرط این که در ترکیب واقع شود.(۱)
۲ـ فعل مضارع به شرط این که از نونهای جمع مؤنث و نون تاکید خالی باشد.

«اسم متمکّن»، اسمی است که با مبنی الأصل مشابه نباشد. «اسم غیر متمکّن»، اسمی است که با مبنی الأصل مشابهت داشته باشد. مبنی الاصل، سه چیز است:

۱ـ فعل ماضی
۲ـ امر حاضر معلوم
۳ـ تمام حروف.

۱- متمکّن به معنای پذیرنده و جای دهنده است. و چون این اسم بر اثر ورود عوامل مختلف، اعرابهای مختلف را می‌پذیرد از این جهت به آن «اسم متمکّن» می‌گویند و «غیر متمکن» یعنی اسمی که اعراب را نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند.

پرسش

۱ ـ معرب و مبنی را تعریف نموده با مثال توضیح دهید.

۲ ـ مبنی بر چند قسم است؟ اقسام آن را با مثال بیان کنید.

۳ ـ معرب بر چند قسم است؟ اقسام آن را با مثال بیان نمایید.

۴ ـ اسم متمکّن و اسم غیر متمکّن را توضیح دهید.

تمرین

✓ مثالهای زیر را ترکیب نموده، هر یک از اصطلاحات «**عامل**»، «**معرب**» و «**محل اعراب**» را مشخص کنید:

قَالَتِ الْاَعْرَابُ ـ أَكَلَ زَيْدٌ ـ كَتَبَتْ عَائِشَةُ. سَعِيْدٌ يُصَلِّيْ ـ هَاجَرَ الرَّسُوْلُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِيْنَةِ.

✓ در مثالهای زیر، معرب و مبنی و نوع هر یک از آن دو را معیّن کنید.

﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ﴾ ـ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ﴾ ـ

أَلدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ ـ

رَضِيَ اللهُ عَنِ الصَّحَابَةِ ـ

يَكْتُبَانِ ـ يَنْصُرْنَ ـ

هٰذَا قَلَمِیْ ـ

﴿لَمْ یَکُنِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا﴾

✓ برای هریک از اقسام مبنی و معرب دو مثال غیر از مثالهای بیان شده بنویسید.

✓ اصطلاحات زیر را حفظ نموده و در دفترچه تمرین خود یادداشت کنید: [1]

معرب ـ مبنی ـ اسم متمکّن ـ اسم غیر متمکّن ـ مبنی الأصل ـ عامل ـ معمول ـ اعراب ـ محل اعراب ـ ترکیب.

---

۱ - اساتید محترم یک بار دیگر این اصطلاحات را برای شاگردان تعریف نموده و با آوردن مثال توضیح دهند.

درس هشتم

اقسام اسم غیر متمکّن

اسم غیر متمکّن دارای هشت قسم است:

۱ ـ مُضْمَرات (انواع ضمیرها) [۱] مانند: أَنَا (من، برای مرد و زن)، (نوشتم) کَتَبْتُ، اِیَّایَ(فقط مرا)، نَصَرَنِیْ (مرا یاری کرد)، لِیْ (برای من) و مجموعه آنها هفتاد ضمیر به شرح زیر می‌باشد:

چهارده ضمیر مرفوع متصل

مذکر غایب	مؤنث غایب	مذکر مخاطب	مؤنث مخاطب
۱ـ نَصَرَ	۴ـ نَصَرَتْ	۷ـ نَصَرْتَ	۱۰ـ نَصَرْتِ
۲ـ نَصَرَا	۵ـ نَصَرَتَا	۸ـ نَصَرْتُمَا	۱۱ـ نَصَرْتُمَا
۳ـ نَصَرُوْا	۶ـ نَصَرْنَ	۹ـ نَصَرْتُمْ	۱۲ـ نَصَرْتُنَّ
واحد متکلم	۱۳ـ نَصَرْتُ	جمع متکلم	۱۴ـ نَصَرْنَا

۱ـ ضمیر به اسمی گفته می‌شود که برای متکلم (اول شخص) یا مخاطب (دوم شخص) و یاغایب (سوم شخص) که قبلاً در لفظ ذکر شده‌اند، وضع شده است.

چهارده ضمیر مرفوع منفصل

مذکر غایب	مؤنث غایب	مذکر مخاطب	مؤنث مخاطب
۱ـ هُوَ	۴ـ هِیَ	۷ـ اَنْتَ	۱۰ـ اَنْتِ
۲ـ هُمَا	۵ـ هُمَا	۸ـ اَنْتُما	۱۱ـ اَنْتُما
۳ـ هُمْ	۶ـ هُنَّ	۹ـ اَنْتُمْ	۱۲ـ اَنْتُنَّ
واحد متکلم	۱۳ـ اَنَا	جمع متکلم	۱۴ـ نَحْنُ

چهارده ضمیر منصوب متصل

مذکر غایب	مؤنث غایب	مذکر مخاطب	مؤنث مخاطب
۱ـ نَصَرَهُ	۴ـ نَصَرَهَا	۷ـ نَصَرَکَ	۱۰ـ نَصَرَکِ
۲ـ نَصَرَهُمَا	۵ـ نَصَرَهُمَا	۸ـ نَصَرَکُمَا	۱۱ـ نَصَرَکُمَا
۳ـ نَصَرَهُمْ	۶ـ نَصَرَهُنَّ	۹ـ نَصَرَکُمْ	۱۲ـ نَصَرَکُنَّ
واحد متکلم	۱۳ـ نَصَرَنِیْ	جمع متکلم	۱۴ـ نَصَرَنَا

چهارده ضمیر منصوب منفصل

مذکر غایب	مؤنث غایب	مذکر مخاطب	مؤنث مخاطب
۱۔اِیَّاهُ	۴۔اِیَّاهَا	۷۔اِیَّاکَ	۱۰۔اِیَّاکِ
۲۔اِیَّاهُمَا	۵۔اِیَّاهُمَا	۸۔اِیَّاکُمَا	۱۱۔اِیَّاکُمَا
۳۔اِیَّاهُمْ	۶۔اِیَّاهُنَّ	۹۔اِیَّاکُمْ	۱۲۔اِیَّاکُنَّ
واحد متکلم	۱۳۔اِیَّایَ	جمع متکلم	۱۴۔اِیَّانَا

چهارده ضمیر مجرور متصل

مذکر غایب	مؤنث غایب	مذکر مخاطب	مؤنث مخاطب
۱۔لَهُ	۴۔لَهَا	۷۔لَکَ	۱۰۔لَکِ
۲۔لَهُمَا	۵۔لَهُمَا	۸۔لَکُمَا	۱۱۔لَکُمَا
۳۔لَهُمْ	۶۔لَهُنَّ	۹۔لَکُمْ	۱۲۔لَکُنَّ
واحد متکلم	۱۳۔لِیْ	جمع متکلم	۱۴۔لَنَا

پرسش:

۱ـ اسم غیر متمکّن بر چند قسم است؟

۲ـ مجموع ضمیرها چند تا هستند؟ توضیح دهید.

۳ـ ضمیرهای مرفوع متصل شماره‌های ۸، ٦، ۳، ۹ و ۵ را بیان کنید.

۴ـ ضمیرهای مجرور متصل شماره‌های ۱۴، ۱۱، ۹، ۷، ۴، ۳ و ۹ را توضیح دهید.

۵ـ ضمیرهای مرفوع منفصل شماره‌های ۴، ۹، ۱۳، ۵، ۱۲ و ۱۰ را بیان کنید.

٦ـ ضمیرهای منصوب متصل شماره‌های ۱، ۴، ۳، ۷، ٦، ۱۱ و ۱۳ را بیان کنید.

۷ـ ضمیرهای منصوب منفصل شماره‌های ۷، ۴، ۹، ۱۱، ۵ و ۱۴ را توضیح دهید.

تمرین



- ✓ نوع ضمیر را از میان ضمیرهای زیر مشخص کنید:

﴿فَأَلْقُهُ عَلىٰ وَجْهِهِ﴾ ـ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ ـ ﴿قَالُوْا يا أَبَانَا﴾ ـ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ـ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ ـ ضَرَبْتُكُمْ ـ هٰذَا كِتَابُنَا ـ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ـ أَنَا أَخُوْ خَالِدٍ ـ فِيْهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ـ ضَرَبَ إِيَّاهُ ـ وَ لَكُمْ فِيْهَا ـ جَاءَ الَّذِيْ أَكْرَمْتُهُ.

- ✓ برای هر یک از ضمیرهای مرفوع متصل، مرفوع منفصل، منصوب متصل، منصوب منفصل و مجرور متصل دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.
- ✓ جدولهای ضمایر را کاملاً حفظ نمائید.

درس نهم

اقسام اسم غیر متمکن (۲)

۲ـ اسمای اشارات

ذَا	ذَانَ	ذَيْنِ	تَا،تِيْ،تِهْ،ذِهْ،ذِهِيْ،تِهِيْ	تَانِ	تينِ	أُولآءِ	أُولٰى
واحد مذکر	تثنیه مذکر در حالت رفع	تثنیه مذکر در حالت نصب و جر	برای واحد مؤنث	تثنیه مؤنث در حالت رفع	تثنیهٔ مؤنث در حالت نصب و جر	جمع مذکر و مؤنث	جمع مذکر و مؤنث
این یک مرد	این دو مرد	این دو مرد	این یک زن	این دو زن	این دو زن	این همه مردان و این همه زنان	این همه مرد و این همه زن

اسم موصول	أَلَّذِیْ	أَلَّذَانِ أَلَّذَیْنِ	أَلَّذِینَ	أَللَّتِیْ	أَللَّتَانِ أَللَّتَیْنِ	أَللَّاتِیْ أَللَّوَاتِیْ	مَا	مَنْ	أَیٌّ أَیَّةٌ
ترجمه	آن مرد که	آن دو مرد که	آن مردان که	آن زن که	آن زنان که	آن زنان که	آن چیز که	آن کس که	کدام یک
توضیح	مفرد مذکر	تثنیه مذکر	جمع مذکر	مفرد مونث	تثنیه مونث	جمع مونث	برای غیر ذوی‌العقول	برای ذوی‌العقول	مفرد مذکر مفرد مونث

«الف و لام» اسم فاعل و اسم مفعول که به معنای أَلّذی باشد، مانند: أَلْکَاتِبْ وَ أَلْمَکْتُوْبُ و «ذو» در لغت بنی طی که به معنای أَلّذی می‌باشد، مانند: جَائَنِیْ ذُوْ ضَرَبَكَ

از اسمای موصوله فقط «اَیٌّ وَ اَیَّةٌ» معرب هستند.

۴ـ اسمای افعال، بر دو قسم می‌باشند:

الف ـ به معنای امر حاضر، مانند:

«رُوَیْدَ» (أَمْهِلْ: ترک کن)

«بَلْهَ» (دَعْ: ترک کن)

«حَیَّهَلْ» (إِیْتِ: بیا)

«هَلُمَّ» (إِیْتِ: بیا)

ب ـ به معنای فعل ماضی، مانند:

«هَیْهَاتَ» (بَعُدَ: دور شد)

«شَتَّانَ» (إِفْتَرَقَ: جدا شد)

۵ـ اسمای اصوات، مانند:

أُحْ أُحْ، أُفْ، بَخٍّ، نَخٍّ، غَاقَ

۶ـ اسمای ظروف، بر دو قسم هستند:

الف: ظرف زمان، مانند:

إِذْ، إِذَا، مَتٰى، کَیْفَ، أَیَّانَ، أَمْسُ،
مُذْ و مُنْذُ، قَطُّ، عَوْضُ، قَبْلُ، بَعْدُ.

ب: ظرف مکان، مانند:

حَیْثُ، قُدَّامُ، تَحْتُ، فَوْقُ

تذکر: قَبْلُ و بَعْدُ،تَحْتُ و فَوْقُ و قُدَّامُ زمانی مبنی هستند که در ترکیب، مضاف قرار گیرند و مضاف الیه آنها «محذوف منوی» باشد (یعنی در لفظ مذکور نباشد بلکه در نیّت و مراد متکلم قرار داشته باشد.)

۷ـ اسمای کنایه، مانند: کَمْ و کَذَا برای عدد و کَیْتَ و ذَیْتَ برای سخن

۸ـ مرکب بنایی، مانند: أَحَدَ عَشَرَ

پرسش

۱ـ اسمای اشارات را نام برده و توضیح دهید.

۲ـ اسمای موصوله را نام برده و توضیح دهید.

۳ـ آیا تمام اسمای موصوله مبنی هستند؟

۴ـ اسمای افعال به معنای فعل ماضی و امر حاضر را بیان کنید.

۵ـ اسمای اصوات را توضیح دهید.

۶ـ ظرف زمان و مکان را توضیح دهید.

۷ـ آیا تمام ظروف زمان و مکان در هر حال مبنی هستند؟

۸ـ به سوی مفرد مذکر، جمع مؤنث و مفرد مؤنث با چه کلماتی اشاره می‌کنیم؟

۹ـ برای تثنیه مؤنث، جمع مذکر و چیز غیر ذوی العقول چه کلماتی از اسمای موصوله می‌آوریم؟

۱۰ـ «مَنْ»، «مَا»، «اَیٌّ» و «اَیَّةٌ» چه فرقی با هم دارند کاملاً تشریح نمایید.

۱۱ـ اسمای کنایه از عدد و سخن را توضیح دهید.

تمرین



✓ در مثالهای زیر اسم اشاره، اسم موصول، اسم فعل، ظرف و کنایه را مشخص نمایید:

﴿ذَالِكَ الْكِتَابُ﴾ ـ ﴿هٰذِهِ نَاقَةُ اللهِ﴾ ـ ﴿اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُوْنَ﴾ ـ مَنْ كَسَرَ الْاَصْنَامَ ـ هَيْهَاتَ يَوْمُ الْعِيْدِ ـ حَيَّ عَلَى الْفَلاَحِ ـ رُوَيْدَ زَيْدًا ـ ﴿اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللهِ﴾ ـ لاَ تَمْشِ قُدَّامَ الْاُسْتَاذِ ـ ﴿كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةً﴾ ـ لاَاَضْرِبُهُ عَوْضُ ـ اُولٰئِك اَصْدِقَائِیْ ـ تِیْ اِمْرَأَةٌ سَعِيْدَةٌ ـ اَيُّكُمْ حَفَظَ دَرْسَهُ ـ ﴿اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ ـ شَتَّانَ زَيْدٌ وَ حَامِدٌ ـ ذَهَبْتُ مِنْ قَبْلُ ـ اِجْلِسْ حَيْثُ يَجْلِسُ خَالِدٌ ـ أَلْقَلَمُ فَوْقَ الْكِتَابِ ـ أَلْاَرْضُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا.

✓ برای هر یک از اقسام اسم متمکن این درس دو مثال غیر از مثالهای فوق در دفتر خود بنویسید.

درس دهم

اقسام اسم به اعتبار ذات آن

اسم به اعتبار ذات خود بر دو قسم است:

۱ـ معرفه ۲ـ نکره

«معرفه» آن است که برای چیز معیّنی وضع شده باشد و بر هفت نوع است:

۱ـ مضمرات

۲ـ اعلام و نامها، مانند: زید، احسان و غیره

۳ـ اسمای اشارات

۴ـ اسمای موصوله و این دو قسم را «مبهمات» گویند.

۵ـ معرفه به وسیله «ندا» مانند: يَا رَجُلُ

۶ـ معرفه به وسیله «الف و لام» مانند: أَلرَّجُلُ

۷ـ مضاف به سوی یکی از اینها غیر از ندا، مانند:

كِتَابُهُ، كِتَابُ حَامِدٍ، كِتَابُ هٰذَا، كِتَابُ الَّذِيْ عِنْدِيْ، كِتَابُ الرَّجُلِ.

«نکره» آن است که برای چیز غیر معیّنی وضع شده باشد.

مانند: رَجُلٌ و فَرَسٌ

پرسش

۱ـ اسم به اعتبار ذات خود بر چند قسم است؟

۲ـ اسم معرفه را تعریف کنید.

۳ـ اسم نکره را تعریف نمایید.

۴ـ اسم معرفه بر چند نوع است؟ انواع آن را نام ببرید.

۵ـ به اسمای اشارات و اسمای موصوله چه می‌گویند؟

تمرین



✓ در مثالهای زیر، معرفه و نکره را مشخص نمایید:

یَا أَللّٰهُ ـ قَلَمٌ ـ عَائِشَةُ ـ أَلْمَدْرَسَةُ ـ تِلْكَ الرُّسُلُ ـ كِتَابُ النَّحْوِ ـ قَلَمُ بِيْك هُوَ مُحَمَّدٌ ـ أَلَّذِیْ جَاءَ ـ جَبَلٌ ـ سَيْفُ خَالِدٍ ـ شَاةٌ ـ حَفْصَةُ زَوْجَةُ النَّبِیِّ.

✓ نوع معرفه را از این مثالها توضیح دهید:

﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ ـ هٰذِهِ نَاقَةٌ ـ كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ ـ كِتَابُ رَجُلٍ ـ مُعَاوِيَةُ ـ أَنَا يُوْسُفُ ـ أَلْعِلْمُ نُوْرٌ ـ أَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّيْنِ ـ جَاءَ الْحَقُّ ـ يَا مُحَمَّدُ ظَفَرْتَ ـ مَنْ ضَحِکَ، ضُحِکَ.

- ✓ برای هر یک از انواع معرفه دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.
- ✓ پنج مثال برای اسم نکره بنویسید.
- ✓ برای کلمات زیر، مضاف‌های مناسب و مختلفی بیاورید:

...... أَلقرآن ـ..... هُنَّ ـ..... أَلَّذِیْ ذَهَبَ ـ..... مُوْسیٰ ـ..... ذِهْ ـ......

أَلذَّهَبِ ـ..... أَلرَّسُوْلِ

درس یازدهم

اقسام اسم به اعتبار جنس آن

اسم به اعتبار جنس خود بر دو قسم است:

۱ـ مذکر، اسمی است که در آن علامت تأنیث نباشد، مانند: رَجُلٌ

۲ـ مؤنث، اسمی است که در آن علامت تأنیث باشد، مانند: اِمْرَأَةٌ

علامتهای تأنیث

اسم مونث چهار علامت دارد:

۱ـ تا، مانند: طَلْحَةُ

۲ـ الف مقصوره، مانند حُبْلیٰ

۳ـ الف ممدوده، مانند: حَمْرَاءُ

۴ـ تای مقدّره، مانند: أَرْضٌ

که در اصل «أَرْضَةٌ» بوده به دلیل این که تصغیر آن «أُرَیْضَةٌ» است؛ زیرا که تصغیر، اسماء را به اصل خود می‌برد و این را مؤنث «سماعی» گویند.

اقسام مؤنث

مؤنث بر دو قسم است:

۱ـ حقیقی، آن است که در مقابلش جنس مذکری باشد، مانند: اِمْرَأَةٌ که در مقابلش رَجُلٌ است و نَاقَةٌ که در مقابل آن جَمَلٌ است.

۲ـ لفظی، آن است که در مقابلش جنس مذکری نباشد، مانند: ظُلْمَةٌ، قُوَّةٌ، شَجَرَةٌ.

پرسش

۱ـ اسم به لحاظ جنس خود چند قسم دارد؟

۲ـ اسم مذکر را تعریف کنید.

۳ـ اسم مؤنث را تعریف کنید.

۴ـ اسم مؤنث چند علامت دارد؟ توضیح دهید.

۵ـ اقسام مؤنث را تعریف کنید.

تمرین



✓ از میان مثالهای زیر مذکر و مؤنث را مشخص کنید:

شَاةٌ ـ أَسَدٌ ـ اَلْقِيَامَةُ وَاقِعَةٌ ـ أَرْضُ اللهِ وَاسِعَةٌ ـ قَالَتِ الْمَلٰئِكَةُ ـ عَيْنٌ جَارِيَةٌ ـ كُتُبٌ قَيِّمَةٌ

✓ در مثالهای زیر مؤنث و علامتهای تأنیث را مشخص نمایید:

اَلنَّمْلَةُ حَيْوَانٌ صَغِيْرٌ ـ اَلشَّيْخَانِ أَفْضَلُ الصَّحَابَةِ ـ هِيَ بَقَرَةٌ ـ اَلْفُقَهَاءُ سَادَةُ الْأُمَّةِ ـ اَلشَّاةُ نَظِيْفَةٌ.

✓ در مثالهای ذیل مؤنث حقیقی و لفظی را مشخص کنید:

اِمْرَأَةٌ رَشِيْدَةٌ ـ هٰذِهِ شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ ـ آفَةُ الْعِلْمِ اَلنِّسْيَانُ ـ اَلشَّمْسُ طَالِعَةٌ ـ نَاقَةُ اللهِ ـ اَلْكُرَّاسَةُ فَوْقَ الْمِنْضَدَةِ.

✓ برای هر یک از مؤنث حقیقی و لفظی پنج مثال غیر از مثالهای بیان شده بنویسید.

درس دوازدهم

تقسیم اسم به اعتبار افراد آن (۱)

اسم به اعتبار افراد، بر سه قسم است:

۱ـ مفرد، اسمی است که بر یک چیز دلالت کند، مانند: رَجُلٌ (یک مرد)

۲ـ تثنیه، اسمی است که بر دو چیز دلالت کند، و در آخر مفردش الف و یا یای ماقبل مفتوح و نون مکسور متصل می‌شود، مانند: رَجُلاَنِ و رَجُلَیْنِ (دو مرد)

۳ـ جمع، اسمی است که بر بیش از دو، دلالت کند زیرا که در مفردش تغییر لفظی به وجود آمده[1] مانند: رِجَالٌ یا تقدیری، مانند: فُلْكٌ که

۱ـ باید دانست که هنگام جمع بستن اسم مفرد به جمع تکسیر، شش نوع تغییر در مفرد به وجود می‌آید:

۱ـ تغییر با اضافه کردن حروف با بقای شکل آن، مانند: صِنْوٌ: صِنْوَانٌ

۲ـ تغییر با کم کردن حروف با بقای شکل، مانند: تُخْمَةٌ: تُخَمٌ

۳ـ تغییر شکل بدون افزودن و یا کم کردن حروف حقیقتاً مانند: اَسَدٌ: اُسْدٌ و یا تقدیرًا، مانند: فُلْكٌ

۴ـ افزودن بر مفرد با تغییر شکل مانند: رَجُلٌ: رِجَالٌ

۵ـ کم کردن با تغییر شکل، مانند: رَسُوْلٌ: رُسُلٌ

مفردش نیز فُلْكٌ بر وزن قُفْلٌ و جمعش هم فُلْكٌ بر وزن اُسْدٌ می‌باشد.

اقسام جمع به اعتبار لفظ

جمع به اعتبار لفظ خود بر دو قسم است:

۱ـ جمع تکسیر (مکسّر): جمعی است که شکل و وزن مفردش در آن، سالم باقی نماند، مانند:

رَجُلٌ: رِجَالٌ، مَسْجِدٌ: مَسَاجِدٌ.

برای ساختن جمع تکسیر در ثلاثی، هیچ ضابطه و قانونی وجود ندارد بلکه اوزان آن، موقوف بر سماع کلام عرب است؛ اما در رباعی و خماسی بر وزن فَعَالِلٌ ساخته می‌شود، مانند:

جَعْفَرٌ: جَعَافِرٌ، جَحْمَرِشٌ: جَحَامِرٌ با حذف حرف پنجم.

۶ـافزودن و کم کردن با تغییر شکل، مانند: غُلَامٌ: غِلْمَانٌ

پرسش

۱ـ اسم به اعتبار افراد، چند قسم دارد؟

۲ـ مفرد را تعریف کنید.

۳ـ تثنیه و جمع را تعریف کنید.

۴ـ اقسام جمع را به اعتبار لفظ آن، توضیح دهید.

۵ـ جمع تکسیر را تعریف نموده و با مثال توضیح دهید.

۶ـ قاعده و قانون ساخت جمع تکسیر را در ثلاثی توضیح دهید.

۷ـ ضابطه ساخت جمع تکسیر را در رباعی و خماسی بیان نمایید.

تمرین



✓ از مثالهای زیر، مفرد، تثنیه و جمع را مشخص نمایید:

مَسَاجِدُ ـ جَبَلٌ ـ اِنْسَانٌ ـ صَغِيْرَتَانِ ـ اَبٌ ـ عُيُوْنٌ ـ اَعْمَالٌ ـ فَرْحَتَانِ

✓ دو مثال برای جمع تکسیر و دو مثال برای خماسی آن بیاورید.

✓ از مفردهای زیر تثنیه و جمع بسازید:

مخزن ـ شجرة ـ رسول ـ قول ـ مشرق ـ مصباح

✓ مفرد جمع‌های زیر را نوشته و جمع‌های تکسیر را مشخص نمایید:

اَخْيَارٌ ـ قَانِتَاتٌ ـ عَقَارِبُ ـ دَرَاهِمُ ـ مَنَازِلُ ـ فَوَاصِلُ.

درس سیزدهم

تقسیم اسم به اعتبار افراد آن (۲)

۲ـ جمع تصحیح: جمعی است که وزن و شکل مفرد، در آن، سالم باقی بماند و آن بر دو قسم است:

۱ـ جمع مذکر

۲ـ جمع مؤنث

جمع مذکّر: جمعی است که در آخر مفردش، واو ماقبل مضموم، یا یای ماقبل مکسور با نون مفتوح، باشد. مانند:

مُسْلِمُوْنَ و مُسْلِمِیْنَ.

جمع مؤنث: جمعی است که در آخر مفردش "الف" و "تا"باشد، مانند:

مُسْلِمَاتٌ، مُؤْمِنَاتٌ.

اقسام جمع به اعتبار معنی

جمع به اعتبار معنی بر دو قسم است:

الـف: جمع قلّت، جمعی است که برای کمتر از ده به کار برده می‌شود و

دارای چهار وزن و بناء است:

۱ـ أَفْعُلٌ، مانند: أَكْلُبٌ

۲ـ أَفْعَالٌ، مانند: أَقْوَالٌ

۳ـ أَفْعِلَةٌ، مانند: أَعْوِنَةٌ

۴ـ فِعْلَةٌ، مانند: غِلْمَةٌ.

همچنین دو جمع تصحیح مذکر و مؤنث (مُسْلِمُوْنَ و مُسْلِمَاتٌ) بدون الف و لام، از اقسام جمع قلت هستند.

ب: جمع کثرت، جمعی است که برای ده و بیش از آن به کار برده می‌شود و غیر از اوزان جمع قلّت که ذکر شد، تمام اوزان دیگر متعلق به جمع کثرت هستند.

پرسش

۱ـ جمع تصحیح را تعریف و با مثال توضیح دهید.

۲ـ اقسام جمع تصحیح را تعریف نموده و با مثال توضیح دهید.

۳ـ اسم جمع به اعتبار معنی بر چند قسم است؟

۴ـ جمع قلّت را تعریف نموده و تعداد وزنهای آن را بیان کنید.

۵ـ جمع کثرت را تعریف نموده و تعداد وزنهای آن را بیان نمایید.

٦ـ علامت جمع مذکر و جمع مؤنث را بیان دارید.

تمرین



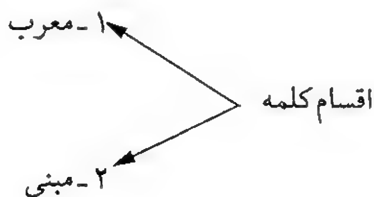
✓ نوع جمع را از مثالهای زیر مشخص کنید:

رِقَابٌ ـ فُقَهَاءُ ـ مَلاَئِكَةٌ ـ مُصَلِّيْنَ ـ اَعْمَالٌ ـ عَابِدَاتٌ ـ طُلاَّبٌ ـ بُيُوْتٌ ـ نُجُوْمٌ ـ مَنَادِيْلُ.

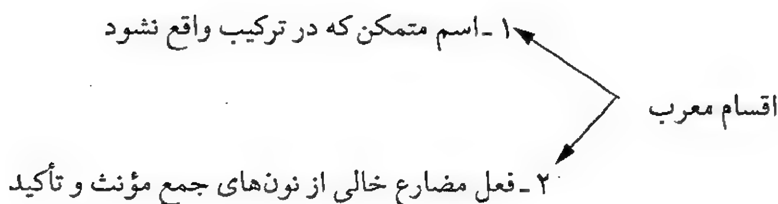
✓ جمع صیغه‌های مفرد زیر را بنویسید:

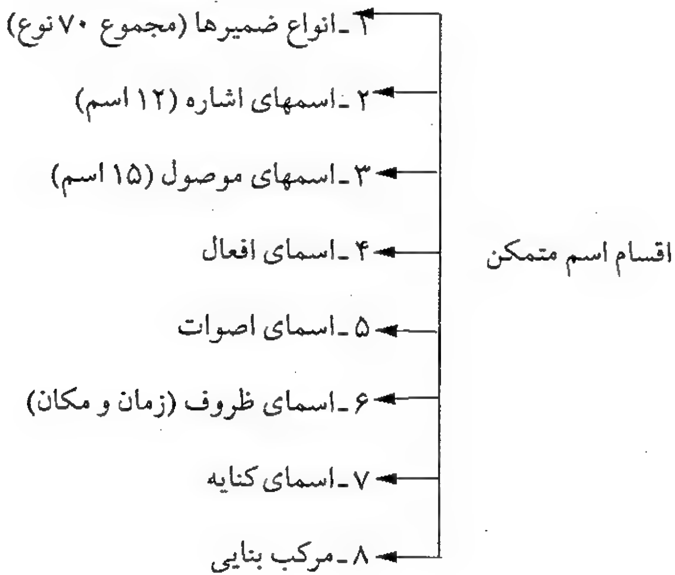
فِعْلٌ ـ مَغْرِبٌ ـ ذِئْبٌ ـ سَيْفٌ ـ بِنْتٌ ـ صَائِمٌ ـ مُصَلِّيَةٌ ـ اَخٌ ـ نَجْمٌ ـ نَفْسٌ ـ رَأْسٌ.

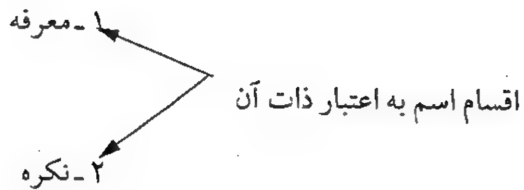
✓ برای هر یک از جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم، جمع قلّت و جمع کثرت دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.


اقسام کلمه
۱ ـ معرب
۲ ـ مبنی


اقسام مبنی
۱ ـ تمام حروف
۲ ـ فعل ماضی
۳ ـ امر حاضر معلوم
۴ ـ فعل مضارع بانونهای جمع مونث ونون‌های تأکید
۵ ـ اسم غیر متمکن
۶ ـ اسم متمکن که در ترکیب واقع نشود


اقسام معرب
۱ ـ اسم متمکن که در ترکیب واقع نشود
۲ ـ فعل مضارع خالی از نون‌های جمع مؤنث و تأکید


اقسام اسم متمکن
۱ـانواع ضمیرها (مجموع ۷۰ نوع)
۲ـاسمهای اشاره (۱۲ اسم)
۳ـاسمهای موصول (۱۵ اسم)
۴ـاسمای افعال
۵ـاسمای اصوات
۶ـاسمای ظروف (زمان و مکان)
۷ـاسمای کنایه
۸ـمرکب بنایی


اقسام اسم به اعتبار ذات آن
۱ـمعرفه
۲ـنکره

درس چهاردهم

اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب (۱)

اسم دارای سه نوع اعراب می‌باشد:

۱ـ رفع

۲ـ نصب

۳ـ جر

اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب بر شانزده قسم است:

۱ـ مفرد منصرف صحیح مانند: زَیْدٌ [۱]

۲ـ مفرد منصرف قائم مقام صحیح مانند: جَرْوٌ

۳ـ جمع مکسّر منصرف مانند: رِجَالٌ

اعراب هر سه:

✲ رفع با ضمه، مانند: جَائَنِیْ زَیْدٌ وَ جَرْوٌ وَ رِجَالٌ

✲ نصب با فتحه، مانند: رَأَیْتُ زَیْدًا وَ جَرْوًا وَ رِجَالاً

۱ـ باید دانست چون نحویها از حرف آخر کلمه که محل اعراب است بحث می‌کنند، لذا صحیح نزد آنان کلمه‌ای است که حرف آخر آن، حرف علّت نباشد، یعنی لام کلمه. ولی نزد صرفیها صحیح آن است که در مقابل حروف اصلی آن، حرف علّت، همزه و تضعیف نباشد.

✿ جر با کسره، مانند: مَرَرْتُ بِزَيْدٍ وَ جَرْوٍ وَ رِجَالٍ

۴ـ جمع مؤنث سالم

اعراب:

✿ رفع با ضمه، مانند: هُنَّ مُسْلِمَاتٌ

✿ نصب با کسره، مانند: رَأَيْتُ مُسْلِمَاتٍ

✿ جر با کسره، مانند: مَرَرْتُ بِمُسْلِمَاتٍ

۵ـ غیر منصرف: اسمی است که دو سبب از اسباب منع صرف در آن باشد و اسباب «منع صرف» نه سبب هستند:

۱ـ عدل مانند: عُمَرُ

۲ـ وصف مانند: أَحْمَرُ

۳ـ تأنیث مانند: طَلْحَةُ

۴ـ معرفه مانند: زَيْنَبُ

۵ـ عجمه مانند: إِبْرَاهِيْمُ

۶ـ جمع مانند: مَسَاجِدُ

۷ـ ترکیب مانند: مَعْدِيْكَرَبُ

۸ـ وزن فعل مانند: أَحْمَدُ

۹ـ الف و نون زائدتان مانند: عُثْمَانُ.

اعراب:

✿ رفع با ضمه، مانند: نَصَرَ الْإِسْلَامَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ

✿ نصب با فتحه، مانند: أُحِبُّ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ

✿ جر با فتحه، مانند: مَرَرتُ بِعُمَرَ وَ عُثْمَانَ

پرسش

۱ـ اسم متمکّن به لحاظ اعراب بر چند قسم است؟

۲ـ اعراب سه قسم اول اسم متمکّن را بیان کنید.

۳ـ اعراب جمع مؤنث سالم چیست؟

۴ـ اسم غیر منصرف را تعریف نموده و اسباب منعِ صرف را نام ببرید.

۵ـ اعراب غیر منصرف را توضیح دهید.

۶ـ شرکای اعرابی این درس را توضیح دهید.

تمرین



✓ در مثالهای زیر نوع اسم متمکن را از درس گذشته مشخص نمایید:

ظَبْيٌ ـ خَالِدٌ ـ بِحَارٌ ـ عَابِدَاتٌ ـ عِمْرَانُ ـ سَعِيْدٌ

✓ اسباب غیر منصرف را در مثالهای زیر توضیح دهید:

﴿يُوْسُفُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا﴾ ـ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ ـ اِسْمَاعِيْلُ ذَبِيْحُ اللهِ ـ خَيْرُ بِقَاعِ الْاَرْضِ مَسَاجِدُ ـ سِيْبَوَيْهِ اِمَامُ النَّحْوِ ـ عُمَرُ اَفْضَلُ الصَّحَابَةِ بَعْدَ اَبُوْبَكْرٍ.

✓ برای هر یک از اسباب منع صرف یک مثال غیر از مثالهای ذکر شده بنویسید.

درس پانزدهم

اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب (۲)

۶ـ اسمای ستّه مکبّره، وقتی که به سوی غیر یای متکلم مضاف باشند مانند: اَبٌ ـ اَخٌ ـ حَمٌ ـ هَنٌ ـ فَمٌ ـ ذُوْمَالٍ

اعراب:

- رفع با واو، مانند: جَاءَ أَبُوْكَ
- نصب با الف، مانند: رَأَيْتُ أَبَاكَ
- جر با یا، مانند: مَرَرْتُ بِأَبِيْکَ

۷ـ تثنیه، مانند: رَجُلاَنِ

۸ـ کِلاَ و کِلْتَا وقتی که به سوی ضمیر مضاف باشند.

۹ـ اِثْنَانِ و اِثْنَتَانِ

اعراب هر سه:

- رفع با الف، مانند: نَصَرَ رَجُلاَنِ، جَاءَ كِلاَهُمَا، أَكَلَ اِثْنَانِ
- نصب با یای ماقبل مفتوح، مانند:

نَصَرْتُ رَجُلَيْنِ، رَأَيْتُ كِلَيْهِمَا، قَرَأْتُ اِثْنَيْنِ

✿ جر با یای ماقبل مفتوح، مانند: مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ وَ كِلَيْهِمَا وَ اِثْنَيْنِ

۱۰ـ جمع مذکر سالم، مانند: مُسْلِمُوْنَ

۱۱ـ أُوْلُوْ

۱۲ـ عِشْرُوْنَ تا تِسْعُوْنَ

اعراب هر سه:

✿ رفع با واو ماقبل مضموم، مانند:

جَاهَدَ مُسْلِمُوْنَ، أَنْفَقَ أُوْلُوْ مَالٍ، ذَهَبَ عِشْرُوْنَ رَجُلاً

✿ نصب با یای ماقبل مکسور، مانند:

نَصَرْتُ مُسْلِمِيْنَ، زُرْتُ أُوْلِيْ مَالٍ، رَافَقْتُ عِشْرِيْنَ رَجُلاً.

✿ جر با یای ماقبل مکسور، مانند:

مَرَرْتُ بِمُسْلِمِيْنَ، نُصِرْتُ بِأُولِيْ مالٍ، ذَهَبْتُ بِعِشْرِيْنَ رَجُلاً.

پرسش

۱ـ اسمای ستّه مکبّره چند تا هستند؟ نام ببرید.

۲ـ اعراب و شرط آنها را توضیح دهید.

۳ـ اعراب تثنیه، کلا و کلتا را توضیح دهید.

۴ـ «رفع با واو ماقبل مضموم و نصب و جر با یای ماقبل مکسور» متعلق به کدام اسمهای معرب است؟

۵ـ «رفع با واو، نصب با الف و جر با یا» متعلق به کدام اسم معرب است؟

تمرین

✓ در مثالهای زیر نوع اسم متمکن و اعراب آنها را مشخص نمایید:

أَبُوْنَا آدَمُ ـ اَخُوْكَ رَجُلٌ صَالِحٌ ـ رَاَيْتُ رَجُلاً ذَا فَهْمٍ ـ

﴿لَيُوْسُفُ وَ اَخُوْهُ اَحَبُّ اِلىٰ اَبِيْنَا مِنَّا﴾ ـ طَالَعْتُ خَمْسِيْنَ كِتَابًا ـ

﴿كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ اٰتَتْ اُكُلَهُمَا﴾ ـ ﴿وَ اُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾

✓ مثالهای زیر را ترکیب کنید:

أَلنَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ ـ أَعَدَّ اللهُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ أَجْرًا عَظِيْمًا ـ كِلاَ الرَّجُلَيْنِ ذَهَبَا ـ كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا صَالِحًا ـ مُسْلِمُوْا فَلَسْطِيْنَ مَظْلُوْمُوْنَ.

درس شانزدهم

اقسام اسم متمکّن به اعتبار وجوه اعراب (۳)

۱۳ـ اسم مقصور: اسمی است که در آخرش الف مقصوره باشد

مانند: مُوْسیٰ، صُغرٰی

۱۴ـ اسم غیر جمع مذکر سالم، وقتی که به سوی یای متکلم مضاف باشد

مانند: غُلاَمِیْ

اعراب هر دو:

✿ رفع به تقدیر ضمه، مانند: کَلَّمَ مُوْسیٰ، جَاءَ غُلاَمِیْ

✿ نصب به تقدیر فتحه، مانند: نَصَرْتُ مُوْسیٰ، زُرْتُ غُلاَمِیْ

✿ جر به تقدیر کسره، مانند: مَرَرْتُ بِمُوْسیٰ، ذَهَبْتُ بِغُلاَمِیْ

۱۵ـ اسم منقوص: اسمی است که در آخرش یای ماقبل مکسور باشد، مانند: قَاضِیْ، دَاعِیْ

اعراب:

✿ رفع به تقدیر ضمه، مانند: قَضَی الْقَاضِیْ

✿ نصب به فتحه لفظی، مانند: أَعْلَمْتُ الْقَاضِیَ

✿ جر به تقدیر کسره، مانند: دَعَوْتُ لِلْقَاضِیْ

۱۶ـ جمع مذکر سالم مضاف به سوی یای متکلم، مانند: مُعَلِّمِیَّ

اعراب:

✿ رفع به تقدیر واو، مانند: جَاءَ مُعَلِّمِیَّ

✿ نصب با یای ماقبل مکسور، مانند: رَأَیْتُ مُعَلِّمِیَّ

✿ جر با یای ماقبل مکسور، مانند: مَرَرْتُ بِمُعَلِّمِیَّ

تذکر:

«مُعَلِّمِيَّ» در حالت رفع در اصل خود مُعَلِّمُوْنَ بود. نون بر اثر اضافت ساقط شد. واو ساکن و یا در یکجا جمع شدند، واو را به یا بدل کرده و یا را در یا ادغام نمودند، مُعَلِّمُیَّ شد ضمه‌ی میم را به کسره بدل کردند مُعَلِّمِیَّ شد.

پرسش

۱ـ اسم مقصور را تعریف کنید.

۲ـ اعراب اسم مقصور و شریک آن را توضیح دهید.

۳ـ اسم منقوص را تعریف نموده و اعرابش را بیان کنید.

۴ـ اعراب جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم چیست؟

۵ـ «مُعَلِّمِیَّ» رفعی در اصل خود چه بوده است؟

٦ـاسم مقصور و اسم منقوص چه فرقی با هم دارند؟

تمرین



✓ اسم مقصور و اسم منقوص را از مثالهای زیر مشخص کنید.

شافِیْ ـعِیْسٰی ـكُمَّثْرٰی ـقَلَمِیْ ـحُبلٰی ـیَحْیٰی ـدُجٰی

✓ نوع اسم متمکّن را در مثالهای زیر مشخص و آنها را ترکیب کنید:

اَلْقَاضِیُ یَعْدِلُ ـ﴿یـمُوْسٰی خُـذْهَا وَ لَا تَـخَفْ﴾ ـاَللّٰـهُ رَاضٍ عَـنِ الصَّحَابَةِ ـ﴿قَالَ مُوْسٰی لِفَتَاهُ﴾ ـبَلَغَ الْعُلٰی بِكَمَالِهِ ـكَشَـفَ الدُّجٰـی بِجَمَالِهِ ـ

﴿لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ ـأَبُوْبَكْرٍ أَفْضَلُ الصَّحَابَةِ ـ﴿لَنْ تَرْضٰی عَنْكَ الْیَهُوْدُ﴾ ـهٰؤُلَآءِ شُفَعَائُنَا ـ﴿یٰیَحْیَیٰ خُذِالْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾

اسم متمکن به اعتبار وجوه اعراب

- ۱ـ مفرد منصرف صحیح
- ۲ـ مفرد منصرف قائم مقام صحیح
- ۳ـ جمع مکسّر منصرف
- ۴ـ جمع مؤنث سالم
- ۵ـ غیر منصرف
- ۶ـ اسمای سته مکبره مضاف به غیریای متکلم
- ۷ـ تثنیه
- ۸ـ کلا و کلتا مضاف به سوی ضمیر
- ۹ـ إثنان و إثنتان
- ۱۰ـ جمع مذکر سالم
- ۱۱ـ أُولُوا
- ۱۲ـ عشرون تاتسعون
- ۱۳ـ اسم مقصور
- ۱۴ـ اسم غیرجمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم
- ۱۵ـ اسم منقوص
- ۱۶ـ جمع مذکر سالم مضاف به یای متکلم

درس هفدهم

فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب (۱)

فعل مضارع سه اعراب دارد:

۱ـ رفع

۲ـ نصب

۳ـ جزم

فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب بر چهار قسم است:

۱ـ صحیح خالی از ضمیر بارز مرفوع. این اعراب مختص پنج صیغهٔ زیر است:

واحد مذکر غایب، واحد مؤنث غایب، واحد مذکر حاضر، واحد متکلم، جمع متکلم.

اعراب:

✿ رفع با ضمه، مانند: هُوَ يَكْتُبُ، هِيَ تَكْتُبُ، أَنْتَ تَكْتُبُ، أَنَا أَكْتُبُ، نَحْنُ نَكْتُبُ.

✿ نصب با فتحه، مانند: لَنْ يَكْتُبَ، لَنْ تَكْتُبَ، لَنْ تَكْتُبَ، لَنْ أَكْتُبَ،

لَنْ نکتُبَ.

✿ جزم با سکون، مانند: لَمْ یَکْتُبْ، لَمْ تَکْتُبْ، لَمْ تکتُبْ، لَمْ اَکْتُبْ، لَمْ نکتُبْ.

۲ـ پنج صیغهٔ مذکور در صورتی که ناقص واوی یا یایی باشند، مانند: یَغْزُوْ، یرْمِیْ

اعراب:

✿ رفع به تقدیر ضمه، مانند: هُوَ یَغْزُوْ، هُوَ یَرْمِیْ ـ هِیَ تَغْزُوْ، هِیَ تَرْمِیْ ـ اَنْتَ تَغْزُوْ، اَنْتَ تَرْمِیْ ـ أَنَا اَغْزُوْ، أَنَا اَرْمِیْ ـ نَحْنُ نَغْزُوْ، نَحْنُ نَرْمِیْ.

✿ نصب به فتحهٔ لفظی، مانند: لَنْ یَّغْزُوَ، لَنْ یَّرْمِیَ ـ لَنْ تَغْزُوَ، لَنْ تَرْمِیَ ـ لَنْ تَغْزُوَ، لَنْ تَرْمِیَ لَنْ اَغْزُوَ، لَنْ اَرْمِیَ ـ لَنْ نَغْزُوَ، لَنْ نَرْمِیَ

✿ جزم با حذف لام الفعل، مانند: لَمْ یَغْزُ، لَمْ یَرْمِ ـ لَمْ تَغْزُ، لَمْ تَرْمِ ـ لَمْ تَغْزُ، لَمْ تَرْمِ ـ لَمْ اَغْزُ، لَمْ اَرْمِ ـ لَمْ نَغْزُ، لَمْ نَرْمِ.

۳ـ پنج صیغهٔ ذکر شده در صورتی که ناقص الفی باشند، مانند: یَرْضیٰ و یَخْشیٰ.

✿ رفع به تقدیر ضمه، مانند: هُوَ یَرْضیٰ، هُوَ یَخْشیٰ ـ هِیَ تَرْضیٰ، هِیَ تَخْشیٰ ـ اَنْتَ تَرْضیٰ، اَنْتَ تَخْشیٰ ـ أَنَا اَرْضیٰ، أَنَا اَخْشیٰ ـ نَحْنُ

نَرْضیٰ، نَحنُ نَخْشیٰ.

✽ نصب به تقدیر فتحه، مانند: لَنْ یَّرْضیٰ، لَنْ یَّخْشیٰ - لَنْ تَرْضیٰ، لَنْ تَخْشیٰ - لَنْ تَرْضیٰ، لَنْ تَخْشیٰ - لَنْ اَرْضیٰ، لَنْ اَخْشیٰ - لَنْ نَّرْضیٰ، لَنْ نَّخْشیٰ.

✽ جزم با حذف لام الفعل، مانند: لَمْ یَرْضَ، لَمْ یَخْشَ - لَمْ تَرْضَ، لَمْ تَخْشَ - لَمْ تَرْضَ، لَمْ تَخْشَ - لَمْ اَرْضَ، لَمْ اَخْشَ - لَمْ نَرْضَ، لَمْ نَخْشَ.

پرسش و تمرین



۱- فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب بر چند قسم است؟
۲- قسم اول اعراب مضارع به چند صیغه اختصاص دارد؟ توضیح دهید.
۳- قسم دوم اعراب مضارع به چند صیغه اختصاص دارد؟ کاملاً توضیح دهید.
۴- قسم سوم اعراب مضارع به چند صیغه اختصاص دارد؟

✓ الف - اعراب صیغه‌های زیر را مشخص کنید:

زَیْنَبُ تَکْتُبُ - نَعْلَمُ - لَنْ تَرْضٰی - نَحْنُ نَغْزُوْ - هُوَ یَرْضٰی - لَمْ تَرْمِ - لَمْ نَرْضَ.

✓ ب - دو مثال برای واحد مؤنث غایب و دو مثال برای جمع متکلم ناقص یایی غیر از مثالهای کتاب بنویسید.

درس هجدهم

فعل مضارع به اعتبار وجوه اعراب (۲)

۴ـ صحیح یا ناقص که دارای ضمیر بارز مرفوع باشند و این اعراب مختص هفت صیغه زیر می‌باشد:

دو صیغهٔ تثنیه مذکر غایب و مخاطب ـ دو صیغه تثنیه مؤنث غایب و مخاطب ـ دو صیغه جمع مذکر غایب و مخاطب ـ صیغهٔ واحد مؤنث مخاطب.

اعراب:

✿ رفع با اثبات نون اعرابی مانند:

هُمَا يَكْتُبَانِ، هُمَا يَغْزُوَانِ، هُمَا يَرْمِيَانِ، هُمَا يَرْضَيَانِ، هُمَا يَخْشَيَانِ.

أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ، أَنْتُمَا تَغْزُوَانِ، أَنْـتُمَا تَـرْمِيَانِ، أَنْـتُمَا تَـرْضَيَانِ، أَنْـتُمَا تَخْشَيَانِ.

هُمَا تَكْتُبَانِ، هُمَا تَغْزُوَانِ، هُمَا تَرْمِيَانِ، هُمَا تَرْضَيَانِ، هُمَا تَخْشَيَانِ.

أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ، أَنْتُمَا تَغْزُوَانِ، أَنْـتُمَا تَـرْمِيَانِ، أَنْـتُمَا تَـرْضَيَانِ، أَنْـتُمَا تَخْشَيَانِ.

هُمْ يَكْتُبُوْنَ، هُمْ يَغْزُوْنَ، هُمْ يَرْمُوْنَ، هُمْ يَرْضُوْنَ، هُمْ يَخْشَوْنَ.

أَنْتُمْ تَكْتُبُوْنَ، أَنْتُمْ تَغْزُوْنَ، أَنْتُمْ تَرْمُوْنَ، أَنْتُمْ تَرْضَوْنَ، أَنْتُمْ تَخْشَوْنَ.

أَنْتِ تَكْتُبِيْنَ، أَنْتِ تَغْزِيْنَ، أَنْتِ تَرْمِيْنَ، أَنْتِ تَرْضَيْنَ، أَنْتِ تَخْشِيْنَ.

✿ نصب با حذف نون إعرابی مانند:

لَنْ يَّكْتُبَا، لَنْ يَّغْزُوَا، لَنْ يَّرْمِيَا، لَنْ يَّرْضَيَا، لَنْ يَّخْشَيَا.

لَنْ تَكْتُبَا، لَنْ تَغْزُوَا، لَنْ تَرْمِيَا، لَنْ تَرْضَيَا، لَنْ تَخْشَيَا.

لَنْ يَّكْتُبُوْا، لَنْ يَّغْزُوْا، لَنْ يَّرْمُوْا، لَنْ يَّرْضَوْا، لَنْ يَّخْشَوْا.

لَنْ تَكْتُبِيْ، لَنْ تَغْزِيْ، لَنْ تَرْمِيْ، لَنْ تَرْضَى، لَنْ تَخْشَى.

✿ جزم با حذف نون اعرابی مانند:

لَمْ يَكْتُبَا، لَمْ يَغْزُوَا، لَمْ يَرْمِيَا، لَمْ يَرْضَيَا، لَمْ يَخْشَيَا.

لَمْ تَكْتُبَا، لَمْ تَغْزُوَا، لَمْ تَرْمِيَا، لَمْ تَرْضَيَا، لَمْ تَخْشَيَا.

لَمْ يَكْتُبُوْا، لَمْ يَغْزُوْا، لَمْ يَرْمُوْا، لَمْ يَرْضَوْا، لَمْ يَخْشَوْا.

لَمْ تَكْتُبِيْ، لَمْ تَغْزِيْ، لَمْ تَرْمِيْ، لَمْ تَرْضَيْ، لَمْ تَخْشَيْ.

پرسش و تمرین



۱ـ قسم چهارم اعراب مضارع به چند صیغه اختصاص دارد؟

۲ـ اعراب قسم چهارم چیست؟

✓ نوع اعراب مضارع را در مثالهای زیر بیان نموده و آنها را ترکیب کنید.

هُمٰا یَحْفَظٰانِ ـ أَنْتِ تُجٰاهِدِیْنَ ـ لَنْ تَرْضٰی ـ لَمْ تَرْضَیٰا

✓ دو مثال برای واحد مؤنث مخاطب، و دو مثال برای تثنیه مذکر غایب، و دو مثال برای جمع مذکر مخاطب، غیر از مثالهای کتاب با ذکر اعراب در حالت نصب و جزم بنویسید.

✓ دو مثال برای تثنیه مذکر غایب، و دو مثال برای تثنیه مؤنث مخاطب، و دو مثال برای جمع مذکر مخاطب علاوه از مثالهای درس، نوشته و اعراب آنها را در حالت رفعی توضیح دهید.

✓ جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پر کنید:

هُمٰا............... أَنْتُمْ............... هُنَّ............... لَمْ.........

لَنْ............... أَنْتِ............... هُمْ..........

درس نوزدهم

عوامل اعراب

عامل اعراب بر دو قسم است:

۱ـ لفظی

۲ـ معنوی

عامل لفظی بر سه قسم است:

۱ـ حروف

۲ـ افعال

۳ـ اسماء. و اینها را در سه باب انشاء الله بیان می‌کنیم:

باب اول در حروف عامله

حروف عامله در اسم بر پنج قسم می‌باشند:

قسم اول: حروف جر که هفده تا هستند:

۱ـ باء	۲ـ تاء قسم
۳ـ کاف	۴ـ لام

۵ـ واو قسم ۶ـ مُنْذُ

۷ـ مُذْ ۸ـ خَلاَ

۹ـ رُبَّ ۱۰ـ حَاشَا

۱۱ـ مِنْ ۱۲ـ عَدَا

۱۳ـ فِيْ ۱۴ـ عَنْ

۱۵ـ عَلٰى ۱۶ـ حَتّٰى

۱۷ـ إِلٰى.

این حروف بر اسم وارد می‌شوند و آخرش را مجرور می‌کنند، مانند:

اَلْكِتَابُ لِزَيْدٍ ـ خَالِدٌ فِى الْمَسْجِدِ ـ سَعِيْدٌ عَلَى السَّطْحِ.

قسم دوم: حروف مشبّه با فعل و آنها شش تا هستند:

۱ـ إِنَّ

۲ـ أَنَّ

۳ـ كَأَنَّ

۴ـ لَيْتَ

۵ـ لٰكِنَّ

۶ـ لَعَلَّ.

این حروف اسم منصوب و خبر مرفوع می‌خواهند، مانند:

اِنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلٌ، محمداً را اسم اِنَّ و رسول را خبر اِنَّ می‌گویند.

تذکر: اِنَّ و اَنَّ حروف تحقیق، کَاَنَّ حرف تشبیه، لٰکِنَّ حرف استدراک، لَیْتَ حرف تمنّی و لَعَلَّ حرف ترجّی می‌باشند.

قسم سوم: مَا وَ لاَ اَلْمُشَبَّهَتَانِ بِلَیْسَ که مانند لَیْسَ عمل می‌کنند. مانند: مَا خَالِدٌ جبَانًا، خَالِدٌ اسم ما و جَبَانًا خبر ما است. لاَ مَالٌ بَاقِیًا.(لا) حرف مشبه به لیس، (المال) اسم مرفوع لا، (باقیاً) خبر منصوب آن.

پرسش

۱ـ اعراب چند نوع عامل دارد؟ توضیح دهید.

۲ـ عوامل لفظی اسم را بیان کنید

۳ـ حروف جر چند تا هستند؟ آنها را نام ببرید.

۴ـ حروف مشبه به فعل را بیان کنید.

۵ـ حروف جر چه عملی در اسم انجام می‌دهند؟

۶ـ عمل حروف مشبه به فعل چیست؟

۷ـ کدام حرف از حروف مشبه به فعل برای «استدراک» و کدام حرف برای «ترجّی» می آید؟

تمرین



✓ حروف جر را در مثالهای زیر با عمل آنها مشخص کنید:

﴿اَلْحَمْدُلِلّٰهِ﴾ ـ يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ ـ نُوْرُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ ـ ﴿لَهُمْ فِيْهَا أَزْوٰاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾ ـ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ ـ ﴿اُولٰئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ﴾

✓ حروف مشبه به فعل و عمل آنها را در مثالهای ذیل بیان کنید:

﴿إِنَّ اللّٰه عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ﴾ ـ لَیْتَ خٰالِداً حَاضِرٌ ـ عَلِمْتُ أَنَّ الصَّحَابَةَ عَدُوْلٌ ـ ﴿إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ ـ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ ـ كَأَنَّ طَلْحَةَ أَسَدٌ ـ لٰكِنَّ عائِشَةَ عَفِیْفَةٌ ـ إِنَّ مِنَ الْبَیَانِ لَسِحْراً.

✓ دو مثال برای عمل ما و لای مشابه با لیس و دو مثال برای حروف مشبه به فعل که برای ترجی و استدراک می‌آیند، غیر از مثالهای ذکر شده بیان دارید.

درس بیستم

حروف عامله در اسم (۲)

قسم چهارم: لای نفی جنس، اسمش اغلب مضاف و منصوب و خبرش مرفوع می‌شود، مانند: «لاَ فَاعِلَ شَرٍّ مَحْبُوْبٌ»

اسم لای نفی جنس سه احتمال دیگر به شرح زیر دارد:

الف ـ نکره مفرده غیر مضاف باشد. در این صورت مبنی بر فتحه می‌شود. مانند: «لاَ رَجُلَ فِی الدَّارِ»

ب ـ اسم معرفه باشد. در این صورت، تکرار لا با اسم معرفه‌ی دیگر، لازم و لا غیر عامل می‌شود. یعنی عمل نمی‌کند. و آن اسم معرفه به لحاظ مبتدا بودن، مرفوع می‌شود. مانند: «لاَ خَالِدٌ عِنْدِیْ وَ لاَ حَامِدٌ»

ج ـ نکرهٔ مفرده غیر مضاف باشد که با نکره‌ای دیگر همراه با «لا» تکرار شده است. در این صورت پنج روش در اعراب آن جایز است:[1]

۱ـ هر دو اسم مبنی بر فتحه باشند. مانند:

۱ـ در صورت اول، لا برای نفی جنس است. در صورت دوم، لا به معنای لیس است. در صورت سوم فتح اول بنا بر نفی جنس و رفع دوم بنا بر این است که لا به معنای لیس است. صورت چهارم عکس صورت سوم است. و در صورت پنجم، لای دوم زایده است.

«لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ»

۲ـ هر دو مرفوع باشند. مانند:

«لاَ حَوْلٌ وَ لاَ قُوَّةٌ اِلاَّ بِاللّٰهِ»

۳ـ اولی مبنی بر فتحه و دومی مرفوع باشد. مانند:

«لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةٌ اِلاَّ بِاللّٰهِ»

۴ـ اولی مرفوع و دومی مبنی بر فتحه باشد. مانند:

«لاَ حَوْلٌ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ»

۵ـ اولی مبنی بر فتحه و دومی منصوب باشد. مانند:

«لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةً اِلاَّ بِاللّٰهِ»

قسم پنجم: حروف ندا و آنها پنج تا هستند:

۱ـ یَا

۲ـ أَیَا

۳ـ هَیَا

۴ـ أَيْ

۵ـ همزهٔ مفتوحه (أَ)

أَیَا و هَیَا برای دور، أَيْ و همزهٔ مفتوحه برای نزدیک به کار برده می‌شوند.

یَا مشترک بین هر دو (نزدیک و دور) است.

این حروف، منادا را در سه صورت منصوب می‌کنند:

۱ـ منادا، مضاف باشد. مانند: «یَا عَبْدَ اللهِ»

۲ـ منادا، مشابه مضاف باشد. مانند: «یَا طَالِعًا جَبَلاً»

۳ـ منادا، نکره غیر معیّن باشد. چنانکه شخص نابینا می‌گوید:

«یَا رَجُلاً خُذْ بِیَدِیْ»

و چنانچه منادا، مفرد معرفه غیر مضاف باشد، مبنی بر علامت رفع می‌شود. مانند: یَا زَیْدُ ـ یَا زَیْدَانِ ـ یَا مُسْلِمُوْنَ ـ یَا مُوْسٰی ـ یَا قَاضِیْ.

پرسش

۱ـ اسم و خبر لای نفی جنس چه اعرابی دارند؟

۲ـ اسم لای نفیٔ جنس در صورتی که معرفه باشد، لا چگونه عمل می‌کند؟

۳ـ پنج روش اعرابی اسم لای نفی جنس را بیان کنید.

۴ـ حروف ندا چند تا هستند و برای چه هدفی می‌آیند؟

۵ـ حروف ندا چه فرقی با هم دارند؟

۶ـ حروف ندا اسم منادا را در چند صورت نصب می‌دهند؟

۷ـ آیا حروف ندا بر فعل هم وارد می‌شوند؟

۸ـ فرق لای مشابه به لیس و لای نفی جنس را بیان کنید؟

تمرین



✓ در مثالهای ذیل، لای نفی جنس و لای مشابه با لیس را مشخص کنید.

لَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِيْ ـ لَادِيْنَ لِمَنْ لَّآ اَمَانَةَ لَـهُ ـ ﴿لَا اِكْـرَاهَ فِـى الدِّيْنِ﴾

لَا يُلْدَغُ الْمُوْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ﴾ ـ لَا رَاحَةَ لِلْحَسُوْدِ ـ

﴿یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیْهِ وَ لَا خُلَّةٌ﴾

✓ دو مثال بیاورید که اسم لای نفی جنس در آنها نکره مفرد غیر مضاف و دو مثال که اسم لای نفی جنس در آنها معرفه باشد.

✓ در مثالهای زیر، حروف ندا و عمل آنها را مشخص کنید:

یاأَیُّهَا الرَّجُلْ ـ اَیْ حَمَامَةً فَوْقَ الشَّجَرَةِ! اِسْمَعِیْنِیْ غِنَاءَك

﴿یَا أَیَّتُهَا النَّفْس المُطْمَئِنَّة﴾ ـ یَا غُلَاماً فَوْقَ الْجَمَلِ.

✓ اسمهای زیر را با «یا» و «همزه» منادا قرار دهید:

عبدالله ـ ابابکر ـ عثمان رَحِمَ اللهُ عَلَیْك یُوسُفُ أَعرِضْ عَنْ هٰذَا ـ عَلِیُّ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللهِ.

✓ دو مثال برای منادا که مضاف باشد و دو مثال برای منادای مفرد معرفه غیر از مثالهای مذکور بیان کنید.

درس بیست و یکم

حروف عامله در فعل مضارع (۱)

حروف عوامل فعل مضارع بر دو نوع هستند:

الف ـ حروفی که فعل مضارع را نصب می‌دهند و آنها چهار تا هستند:

۱ـ اَنْ، مانند: اُرِیْدُ اَنْ اَصُوْمَ و این را اَنْ مصدریه می‌گویند، زیرا که فعل مضارع را به معنای مصدر می‌گرداند. یعنی اُرِیْدُ صِیَامِیْ.

۲ـ لَنْ، مانند: لَنْ یَّکْذِبَ الْمُؤْمِنُ. و لَنْ برای تاکید نفی است.

۳ـ کَیْ، مانند: اِجْتَهَدْتُّ کَیْ اَنْجَحَ فِی الْاِمْتِحَانِ

۴ـ اِذَنْ، مانند: اِذَنْ یَّرْضَی اللهُ عَنْك در جواب کسی که بگوید: اَنَا اُجَاهِدُ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ.

یاد آوری: «اَنْ»، بعد از شش حرف بر فعل مضارع مقدر می‌شود و آن را نصب می‌دهد:

۱ـ «حتّی»، مانند: جَاهَدْتُّ حَتّٰی اَکُوْنَ غَازِیًا (أَیْ حَتّٰی اَنْ اَکُوْنَ غَازِیًا)

۲ـ «لام جحد»، مانند: مَا کَانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ (أَیْ: لِاَنْ یُّعَذِّبَهُمْ)

۳ـ «أو»، که به معنای «إلى أن» یا «إلّا أن» باشد. مانند: لَاءَلْـزِمَنَّكَ اَوْ تُعْطِيَنِىْ حَقِّىْ (اَىْ اِلى اَنْ تُعْطِيَنِىْ حَقِّىْ يـا اِلاَّ حِـيْنَ اَنْ تُـعْطِيَنِىْ حَقِّىْ)

۴ـ «فا»، که در جواب شش چیز واقع شود:

الف ـ در جواب امر، مانند: «اُدْعُوا اللهَ فَيَسْتَجِيْبَ لَكُمْ» (اَىْ فَاَنْ يَّسْتَجِيْبَ لَكُمْ)

ب ـ در جواب نهی، مانند:«لاتَكْـذِبُوْا فَـيُخزِيَكُمُ اللهُ» (اَىْ فَـاَنْ يُّخْزِيَكُمُ اللهُ)

ج ـ در جواب نفی، مانند: «مَا تَأْتِيَنَا فَتُحَدِّثَنَا» (اَىْ فَاَنْ تُحَدِّثَنَا)

د ـ در جواب استفهام، مانند: «اَيْنَ كِتَابُك فَاَقْرَأَهُ» (اَىْ فَاَنْ اَقْرَأَهُ)

ر ـ در جواب تمنی، مانند: «لَيْتَ لِىْ مَالاً فَاَتَصَدَّقَ مِنْهُ» (اَىْ فَاَنْ اَتَصَدَّقَ مِنْهُ)

ز ـ در جواب عرض، مانند: «اَلاَ تَنَامُ فَتَسْتَرِيْحَ» (اَىْ فَاَنْ تَسْتَرِيْحَ)

۵ـ «واو» صرف [۱] که در جواب شش چیز فوق واقع شود.[۲] در

۱ـ واو صرف در اصل واو جمع است البته با این تفاوت که بعد از این واو اَنْ مصدریه مقدر می‌شود با دو شرط: اول اینکه زمان فعلی که بعد از آن واقع است با زمان فعلی که قبل از آن واقع است یکی باشد. دوم پیش از این واو یکی از شش چیز، امر، نهی، استفهام، تمنی، نفی و عرض واقع شود. به مثالهایی که در درس بیان شدند توجه کنید.

۲ـ مصنف نحومیر سه مورد آخر را چنین بیان داشته: و «واو و لام کی و فا که در جواب

مثالهای مذکور به جای فا، واو بگذارید مثالها درست می‌شوند.

۶ـ «لام کی»، مانند: اِجْتَهَدْتُّ فِیْ دُرُوْسِیْ کَیْ اَفُوْزَ فِی الْاِمْتِحَانِ

(اَیْ کَیْ اَنْ اَفُوْزَ فِی الْاِمْتِحَانِ)

شش چیز است.»

از این عبارت چنین معلوم می‌شد که فقط برای فا لازم است که در جواب شش چیز واقع شود. در حالی که برای واو نیز لازم است که در جواب شش چیز واقع شود. بنابراین، جهت رفع ابهام توضیح داده شد. و به منظور سهولت برای مبتدیان مثالها نیز ذکر شدند.

پرسش

۱ـ حروف ناصب فعل مضارع را بیان کنید.

۲ـ «أنْ» بعد از چند حرف مقدّر می‌شود و چه عملی در فعل مضارع می‌کند؟

۳ـ فاء در جواب چند چیز واقع می‌شود؟ آنها را نام ببرید.

۴ـ «واو صرف» در جواب چند چیز واقع می‌شود؟

۵ـ واو صرف به چه واوی گفته می‌شود؟

۶ـ آیا برای «لام کی» لازم است که در جواب شش چیز مذکور واقع شود؟

تمرین



✓ در مثالهای ذیل حروفی را که در فعل مضارع عمل کرده‌اند با عمل آنها توضیح دهید.

اَعُوْذُ بِاللهِ أَنْ أَكُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ ـ لَنْ يَّنْصَحَ الكَافِرُ لِلْمُؤمِنِ ـ تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ كَيْ أَخْدِمَ الْإِسْلَامَ ـ عَلَى الْوَالِدَيْنِ أَنْ يُّحْسِنَا تَرْبِيَةَ الْوَلَدِ.

✓ اعراب فعلی را که داخل پرانتز ذکر می‌شود با بیان علت اعراب مشخص کنید:

يَالَيْتَنِيْ كُنْتُ مُجْتَهِداً (فاربح) الجَائِزَةَ ـ اِتَّكِلُوْا عَلَى اللّٰهِ (فـتنجح) اُمُوْرُكُمْ ـ اِيَّاكُمْ وَالْكِذْبَ (فتكونون) مِنَ الْمُهْلِكَيْنَ ـ لَا تَنْسَ الرِّيَاضَةَ (فتكسل).

✓ دو مثال که واو صرف در جواب امر و دو مثال که در جواب استفهام و دو مثال که در جواب تمنی واقع شده ذکر کنید.

درس بیست و دوم

حروف عامله در فعل مضارع (۲)

نوع دوم:

حروفی هستند که فعل مضارع را جزم می‌دهند و آنها پنج تا هستند:

۱ـ «لَمْ»، مانند: «لَمْ يَكْتُبْ»

۲ـ لَمَّا، مانند: لَمَّا يَكْتُبْ

۳ـ «لام امر»، مانند: لِيَكْتُبْ

۴ـ «لای نهی»، مانند: لاَ تَكْتُبْ

۵ـ «إِنْ شرطیه»، که بر دو جمله وارد می‌شود مانند: إِنْ تَكْتُبْ، أَكْتُبْ

جمله اول را "شرط" و جمله دوم را "جزاء" گویند.

«إِنْ» فعل را به معنای مستقبل می‌گرداند گر چه بر فعل ماضی وارد شود مانند:إِنْ ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُ.

(اگر تو بزنی من هم خواهم زد) در اینجا تقدیراً فعل مجزوم شده زیرا که ماضی مبنی است نه معرب.

یادآوری: در صورتی که جزای شرط جمله اسمیه یا امر، یا نهی و یا دعا

باشد، آوردن فا در جزا، لازم و ضروری است مانند: إنَ تَأْتِنِیْ فَأَنْتَ مُکْرَمٌ ـ إنْ رَأَیْتَ زَیْداً فَأَکْرِمْهُ ـ إنْ اَتَاك سعیدٌ فَلاَ تُهِنْهُ ـ اِنْ اَکْرَمْتَنِیْ فجَزَاك اللّٰهُ خَیراً.

پرسش

۱ـ حروف جازم فعل مضارع چند تا هستند توضیح دهید؟

۲ـ إن شرطیه بر چند جمله وارد می‌شود؟

۳ـ إن معنای فعل را به چه زمانی می‌برد؟

۴ـ در مثال إنْ جِئْتَ اَکْرَمتُکَ چرا فعل مجزوم نیست در حالی که اِنْ از حروف جازمه است؟

۵ـ آوردن فا در جزای شرط در چه صورتهایی لازم و ضروری است؟

٦ـ کدام حروف، یک فعل و کدام حروف، دو فعل را جزم می‌دهند؟

تمرین



✓ فعل‌های زیر را با «لای نهی» و «ان» شرطیه جزم دهید.

يَقْرَأُ ـ تَذْهَبُ ـ تَتُوْبَا ـ جِئْتَ ـ اَكْرَمْتُك تَتَكَلَّفَانِ ـ يَتَعَلَّمُ ـ يَـنْجَحُ ـ رَمَيْتَ.

✓ لای جازمه را از مثالهای ذیل مشخص کنید.

اَلْاِنْسَانُ يَأكُلُ لِيَعِيْش و لَا يَعِيْشُ لِيَأْكُلَ ـ لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَ أَنْـتُمْ سُكْرٰى ـ لَاالْمَال يَنْفَع و لَاالسَّلَاح إِذَا حَضَرَت الْمَنِيّة ـ لَايَنْفَع مَالٌ وَّ لَابَنُوْن ـ لَاتَكُن كَلًّا عَلَى النَّاسِ.

✓ در مثالهای ذیل جمله دوم جزای شرط را بیاورید و فاء بر آن داخل کنید:

إِنْ تَجْتَهِدْ............ اِنْ اَتَاك خَالِدٌ............ اِنْ تَـتُوْبَا اِلَـى اللهِ............ اِنْ اَكْرَمْتَنِيْ............ اِنْ رَأَيْت سَعِيداً............

✓ با هر کدام از حروف جازمه دو فعل غیر از فعل‌های مذکور بـیاورید و جـزم دهید.

درس بیست و سوم

باب دوم در عمل افعال

باید دانست که هیچ فعلی غیر عامل نیست و افعال به اعتبار عمل بر دو نوع هستند:

نوع اول: «فعل معلوم» چه لازم باشد و چه متعدی، در هر حال، «فاعل» را رفع می‌دهد، مانند: قَامَ زَيْدٌ و ضَرَبَ خَالِدٌ

و شش اسم زیر را نصب می‌دهد:

۱ـ مفعول مطلق را مانند: قامَ زَيْدٌ قِيَاماً ـ ضَرَبَ خالِدٌ ضَرْباً.

۲ـ مفعول فیه را مانند: صُمْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ـ جَلَسْتُ فَوْقَ الْمِنْضَدَةِ

۳ـ مفعول معه را مانند: جَاءَ الْبَرْدُ و الْجُبَّاتِ ای مَعَ الجُبَّاتِ

۴ـ مفعول له را مانند: قُمْتُ إكراماً لِخالِدٍ ـ ضَرَبْتُهُ تَأْدِيباً

۵ـ حال را مانند: جاءَ سَعِيْدٌ رَاكِباً

۶ـ تمییز را وقتی که در نسبت فعل به فاعل ابهامی وجود داشته باشد، مانند: طَابَ زَيْدٌ عِلْماً.

فعل متعدی «مفعول به» را نصب می‌دهد. ولی فعل لازم چنین عمل نمی‌کند، مانند: أَكَلَ زَيدٌ تُفَّاحا

پرسش و تمرین



۱ـ آیا تمام افعال عمل می‌کنند؟

۲ـ فعل به اعتبار عمل بر چند قسم است؟

۳ـ فعل لازم و فعل متعدی به لحاظ عمل در فاعل چه فرقی دارند؟

۴ـ فعل لازم چند اسم را نصب می‌دهد؟ توضیح دهید.

٦ـ فعل لازم کدام اسم را نصب نمی‌دهد؟

✓ نوع اسمهای منصوب را در مثالهای ذیل مشخص کنید:

جَاءَ خَالِدٌ رَاكِباً ـ صُمْتُ يَوْمَ الْجُمْعَةِ ـ طَابَ طَلْحَةُ إِيْمَاناً ـ سِرْتُ سَيراً حَسَنًا ـ عَاشَ عِيْشَةً رَّاضِيَةً.

درس بیست و چهارم

معمولات افعال (۱)

فاعل: اسمی است که پیش از آن فعلی باشد که به سوی آن اسم، مسند شده و فعل با آن اسم همراه است مانند: سَعِیْدُ در مثال کَتَبَ سَعِیْدُ (کَتَبَ «مسند» سَعِیْدٌ «مسند الیه»)

مفعول مطلق: مصدری است که بعد از فعلی واقع شود و آن فعل هم معنای آن مصدر باشد، مانند: ضَرْباً در ضَرَبْتُ ضَرْباً و قِیَاماً در قُمْتُ قِیَاماً.

مفعول فیه: اسمی است که فعل مذکور در آن واقع شود و آن را «ظرف» می‌گویند و ظرف بر دو قسم است:

ظرف زمان: مانند: یَوْمَ در «صُمْتُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ»

ظرف مکان: مانند: عِنْدَ در «جَلَسْتُ عِنْدَکَ»

مفعول معه: اسمی است که بعد از واوی واقع شود که آن واو به معنای مع باشد، مانند: «وَالْجُبَّاتِ» در «جَاءَ الْبَرْدُ وَالْجُبَّاتِ أیْ مَعَ الْجُبَّاتِ.»

مفعول له: اسمی است که بر سبب و علت فعل مذکور دلالت کند، مانند:

«اِکْرَاماً» در «قُمْتُ اِکْرَاماً لِزَیْدٍ» و «تَأْدِیْباً» در «ضَرَبْتُهُ تَأْدِیْباً».

پرسش

۱ـ فاعل را تعریف کنید؟

۲ـ مفعول مطلق چه اسمی است؟ توضیح دهید.

۳ـ مفعول فیه را با دو نوع آن بیان کنید.

۴ـ مفعول معه را با ذکر مثال توضیح دهید.

۵ـ مفعول له را با مثالی بیان دارید.

تمرین



✓ از مثالهای ذیل فاعل را مشخص کنید:

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً ـ جَاءَ إِخْوَةُ یُوْسُفَ ـ کَتَبَ سَعِیْدٌ ـ أَللّٰهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ ـ نَحْنُ أَقْرَبُ ـ خَالِدٌ ضَرَبَ ـ قَامَ سَعِیْدٌ ـ قَالَ مُوْسٰی.

✓ از مثالهای ذیل، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول معه و مفعول له را مشخص کنید:

﴿إِذَا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکّاً﴾ ـ أَضَلَّ کَیْدَ الْکٰفِرِیْنَ ـ قَرَأْتُ الْکِتَابَ إِلٰی آخِرِهٖ ـ جَاءَ الشِّتَاءُ وَ النَّارُ ـ جَاهَدْتُّ خَالِصاً لِلّٰهِ ـ إِعْتَکَفْتُ شَهْرَ رَمَضَانَ.

✓ برای هر کدام از مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول معه و مفعول له دو مثال غیر از مثالهای ذکر شده بیان کنید.

درس بیست و پنجم

معمولات افعال (۲)

حال ـ اسمی است که بر هیئت، حالت و چگونگی فاعل یا مفعول و یا هر دو دلالت کند.

بیان حالت فاعل، مانند: «رَاکِباً» در جَاءَ زَیْدٌ رَاکِباً.

بیان حالت مفعول به مانند: «مَشْدُوداً» در ضَرَبْتُ زَیْداً مَشْدُوداً.

بیان حالت هر دو مانند: «رَاکِبَینِ» در لَقِیْتُ زَیْداً رَاکِبَیْنِ.

فاعل و مفعول را «ذوالحال» گویند.

«ذوالحال» غالباً معرفه می‌شود و اگر نکره واقع شود، حال را بر آن مقدم می‌کنیم، مانند: جَاءَنِیْ رَاکِباً رَجُلٌ.

حال به صورت جمله نیز می‌آید، مانند: رَأَیْتُ الْأَمِیْرَ وَ هُوَ رَاکِبٌ.

تمییز ـ اسمی است که رفع ابهام می‌کند از عدد یا از وزن یا از کیل و یا از مساحت.

رفع ابهام از عدد، مانند: عِنْدِیْ اَحَدَ عَشَرَ کِتَاباً.

رفع ابهام از کیل مانند: إِشْتَرَیْتُ قَفِیزَانِ عَدَساً.

رفع ابهام از مساحت مانند: مَا فِی السَّمآءِ قَدْرُ رَاحَةٍ سَحَاباً.

یاد آوری: اسمهای منصوبی که بیان شدند، بعد از تمام شدن جمله واقع می‌شوند و جمله با فعل و فاعل تمام می‌شود و برای تکمیل خود نیازی به اسم منصوب ندارد. به همین جهت می‌گویند: اَلْمَنْصُوْبُ فَضْلَةٌ (اسم منصوب زاید بر جمله است.)

پرسش

۱ـ حال را تعریف کنید.

۲ـ ذوالحال معرفه می‌شود و یا نکره؟ و در صورتی که نکره واقع شود چه تغییری در جمله روی می‌دهد؟

۳ـ حال، مفرد واقع می‌شود یا به صورت جمله؟

۴ـ تمییز را تعریف کنید؟

۵ـ اسم منصوب در تکمیل جمله چه نقشی دارد؟

تمرین



✓ از مثالهای زیر حال و ذوالحال را مشخص کنید:

رَجَعَ الْمجَاهِدُ سَالِماً، غَانِماً ـ رَأَیْتُ طَلْحَةَ قَائِداً ـ جَاءَ سَعِیدٌ وَ سَعْدٌ رَاکِبَینِ سَیَّارَةً ـ قُمْتُ وَاعِظاً.

✓ از مثالهای زیر تمییز را مشخص کنید:

إشْتَرَیْتُ مَنْوَانِ عَسَلاً ـ ﴿إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوکَباً﴾ ـ قَتَلَ زُبَیرُ خَمْسَةَ عَشَرَ یَهُوْدِیاً ـ زُرْتُ عِشْرِیْنَ صَدِیْقاً.

✓ در جاهای خالی، حال و یا تمییز مناسب قرار دهید:

ذَهَبَ خَمْسُونَ.......... إِشْتَرَيْتُ قَلَمَ............

لَقِيْتُ الْقَوْمَ............

ذَهَبْتُ وَ خَالِداً.......... طَابَ أَبُوبَكْرٍ............

درس بیست و ششم

انواع فاعل

فاعل بر دو نوع است:

۱ـ اسم ظاهر، مانند: ذَهَبَ خَالِدٌ

۲ـ اسم ضمیر «بارز» مانند: کَتَبْتُ و مُسْتَتِرْ مانند: زَیدٌ کَتَبَ که فاعل کَتَبَ «هُوَ» است که در کَتَبَ «مستتر» می‌باشد.

وجوب تأنیث فعل:

در سه صورت فعل را مؤنث آوردن واجب است:

۱ـ فاعل، اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد، مانند: قَامَتْ فَاطِمَةُ

۲ـ فاعل، ضمیری باشد که مرجعش مؤنث حقیقی باشد، مانند: فَاطِمَةُ قَامَتْ

۳ـ فاعل ضمیری باشد که مرجعش مؤنث غیر حقیقی باشد، مانند: أَلشَّمْسُ طَلَعَتْ

و در صورتی که فاعل اسم ظاهر مؤنث غیر حقیقی و یا اسم ظاهر جمع تکسیر باشد، آوردن فعل به دو صورت مذکر و مؤنث جایز است مانند:

طَلَعَ الشَّمْسُ ـ طَلَعَتِ الشَّمْسُ. قَالَ الرِّجَالُ ـ قَالَتِ الرِّجَالُ.

نوع دوم افعال: «فعل مجهول»:

فعل مجهول به جای فاعل، مفعول به را رفع می‌دهد و باقی مفعولها را نصب می‌دهد، مانند: «قُرِءَ القُرْآنُ يَوْمَ الجُمُعَةِ، أَمَامَ النَّاسِ فِی الْمَسْجِدِ إِنذَاراً وَ البُكَاءِ»

فعل مجهول را «فعل مالم یسم فاعله» و اسم مرفوعش را «مفعول ما لم یسم فاعله» گویند.

پرسش

۱ـ انواع فاعل را بیان دارید؟

۲ـ آوردن فعل مؤنث در چند مورد واجب است؟

۳ـ در چه حالتهایی آوردن فعل به صورت مذکر و یا مؤنث جایز است؟

۴ـ فعل مجهول را تعریف نموده و عمل آن را توضیح دهید؟

۵ـ نام دیگر فعل مجهول و نام اسم مرفوع آن چیست؟

تمرین



✓ از مثالهای زیر نوع فاعل را مشخص کنید:

كَتَبَ حَمْزَةُ ـ هِندٌ أَسْلَمَتْ ـ قَالَتِ الاَعْرَابُ ـ أَلْاِسلاَمُ يَعلُوْا.

✓ در مثالهای زیر نوع فاعل مؤنث را مشخص کنید:

عَلَّمَتْ عَائِشَةُ الفِقْهَ ـ قَالَتِ اليَهُوْدُ ـ طَلَعَتِ الْقَمَرُ ـ أَلَنَّجْمُ كُوِّرَتْ.

✓ دو مثال برای مؤنث غیر حقیقی و یک مثال برای مجهول که در فاعل و سه مفعول عمل کرده بنویسید.

درس بیست و هفتم

اقسام فعل متعدی

فعل متعدی بر چهار قسم است:

۱ـ متعدی به یک مفعول، مانند: ضَرَبَ زَیْدٌ سَعِیْداً.

۲ـ متعدی به دو مفعول که اکتفا بر یکی از آن دو هم جایز است، مانند: «اَعْطٰی» و فعلهایی که هم معنای آن باشند چون:

أَعْطَیْتُ زَیْداً دِرْهَماً که می‌توانیم بگوئیم:

أَعطَیْتُ زَیْداً یا أَعْطَیْتُ دِرْهَماً.

۳ـ متعدی به دو مفعول که اکتفا بر یکی از آن دو جایز نیست و این در افعال قلوب است مانند: عَلِمْتُ، ظَنَنْت، حَسِبْتُ، خِلْتُ، زَعَمْتُ، رَأَیْتُ و وَجَدْتُ مانند: عَلِمْتُ زَیْداً فَاضِلاً و ظَنَنَتُ زَیْداً عَالِماً.

۴ـ متعدی به سه مفعول، مانند فعلهای: أَعْلَمَ، أَرٰی، أَنْبَأَ، أَخبَرَ، نَبَّأَ و حَدَّثَ چون: أَعْلَمَ اللهُ زَیْداً خَالِداً فَاضِلاً.

یادآوری: تمام مفعولهای فعلهای متعدی فوق، مفعول‌به هستند و همه آنها به جای فاعل قرار نمی‌گیرند. لذا مفعول دوم «عَلِمتُ» و فعلهای مشابه آن،

و مفعول سوم «أَعْلَمْتُ» و فعلهای مشابه آن، مفعول له و مفعول معه، به جای فاعل قرار نمی‌گیرند. فعلهایی که متعدی به دو مفعول هستند، مفعول اول آنها را به جای فاعل قرار دادن، از مفعول دوم اولٰی‌تر است.

پرسش

۱ـ فعل متعدی بر چند قسم است توضیح دهید؟

۲ـ فعلهای متعدی به دو مفعول را بیان کنید

۳ـ کدام فعلها به سه مفعول نیاز دارند؟ توضیح دهید

۴ـ کدام مفعول‌ها به جای فاعل قرار نمی‌گیرند؟

۵ـ کدام یک از دو مفعول فعل متعدی را، به جای فاعل قرار دادن بهتر است؟

تمرین



✓ از مثالهای زیر نوع فعل متعدی را مشخص کنید:

﴿كَفَى اللهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتالَ﴾ - أَعْطَيْتُ سَعِيْداً كِتاباً ـ قاتَلَ أُسامَةُ الكُفّارَ.

﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَراراً﴾ ـ ﴿ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾

✓ یک مثال برای فعل متعدی به دو مفعول که اکتفا بر یکی از آن دو جایز نیست بنویسید.

✓ یک مثال برای فعل متعدی به سه مفعول بنویسید.

✓ نوع فعل متعدی را در مثالهای زیر مشخص نمایید.

﴿وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا﴾

﴿وَ لَوْ عَلِمَ اللهُ فِيْهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ﴾

حَدَّثْتُ مُجاهِداً نَصْراً قَرِيْباً - أَطْعَمَ الْكَرِيْمُ الفُقَرَاءَ.

يَعلُو الْإِسْلَامُ الظُّلْمَةَ.

أَعَزَّ اللهُ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِيْنَ بِخِلَافَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ.

درس بیست و هشتم

افعال ناقصه

افعال ناقصه هفده تا هستند:

۱ـ كَانَ ۲ـ صَارَ

۳ـ ظَلَّ ۴ـ بَاتَ

۵ـ أَصبَحَ ۶ـ أَضْحٰى

۷ـ أَمْسٰى ۸ـ عَادَ

۹ـ آضَ ۱۰ـ غَدَا

۱۱ـ رَاحَ ۱۲ـ مَازَالَ

۱۳ـ مَاانْفَكَ ۱۴ـ مَابَرِحَ

۱۵ـ مَافَتَى ۱۶ـ مَادَامَ

۱۷ـ لَيْسَ.

این افعال تنها با فاعل تمام نمی‌شوند بلکه نیاز به «خبر» دارند، به همین جهت اینها را «ناقصه» گویند و بر جمله اسمیه وارد شده، «مسند الیه» را رفع و «مسند» را نصب می‌دهند. مانند: كَانَ زَيْدٌ عَالِماً. مرفوع را «اسم

کان» و منصوب را «خبرکان» گویند.

بعضی از این افعال در بعضی حالات تنها با فاعل تمام می‌شوند و نیازی به خبر ندارند مانند: کَانَ مَطَرٌ (باران بارید) به معنای «حَصَلَ» و این را «کان تامَّه» گویند. و گاهی کان، زائد بر کلام نیز باشد. مانند: ﴿کَیْفَ نُکَلِّمُ مَن کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا﴾

افعال مقاربة:

افعال مقاربه چهار تا هستند:

۱ـ عَسٰی ۲ـ کَادَ

۳ـ کَرِبَ ۴ـ أوشک.

این افعال مانند کان بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و اسم خود را مرفوع و خبر را منصوب می‌کنند. البته خبر اینها فعل مضارع با «أن» واقع می‌شود مانند: عَسَی زَیْدٌ أَنْ یَّخْرُجَ و یا بدون «أَنْ» مانند: عَسَی زَیْدُ یَخْرُجَ

و گاهی فعل مضارع با «أَنْ» فاعل عَسَی قرار می‌گیرد و نیازی به خبر پیدا نمی‌کند، مانند: عَسَی أَن یَّخْرُجَ زَیْدٌ که در محل رفع به معنای مصدر است یعنی: عَسَی خُرُوْجُ زَیْدٍ.

پرسش

۱ـ افعال ناقصه چند تا هستند؟ آنها را نام ببرید.

۲ـ افعال ناقصه را چرا ناقصه می‌گویند؟

۳ـ افعال ناقصه چه عملی انجام می‌دهند؟

۴ـ کان تامه و کان زائده را توضیح دهید؟

۵ـ افعال مقاربه چند تا هستند و چه عملی انجام می‌دهند؟

۶ـ خبر افعال مقاربه چگونه می‌آید؟

تمرین



✓ کلمات «الله»، «صار» و «الخیر» را در جاهای خالی زیر قرار دهید.

كَانَ..........عَظِيْماً

أَصْبَحَ..........نَادِراً

..........الوَرَقُ كِتَاباً

✓ نوع افعال زیر را مشخص سازید.

﴿عَسٰى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً﴾ ـ ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ يَّنقَلِبَ الرَّسُوْلُ﴾

﴿ضَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً﴾ ـ كَادَ أَن يَّتَنَزَّلَ

- ✓ دو مثال برای افعال ناقصه و دو مثال برای افعال مقاربه بنویسید.
- ✓ در مثالهای زیر فعل ناقص را با اسم و خبرش بیان کنید:

﴿لَنْ نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِيْنَ﴾ ـ ﴿لَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِينَ﴾

كَانَ وَقْعَةُ بَدْرٍ فَتْحاً عَظِيْماً لِّلإِسْلَامِ.

صَارَ أُمَرَاءُ امريكا بَدِيْلاً لِفِرْعَوْنَ.

أَصْبَحَ الْمُسْلِمُوْنَ مَظْلُوْمِيْنَ فِى الْعَالَمِ.

درس بیست و نهم

افعال مدح و ذم

افعال مدح و ذم چهار تا هستند:

۱ـ نِعْمَ ۲ـ حَبَّذا، برای مدح

۳ـ بِئْسَ ۴ـ سَاءَ، برای ذم.

این افعال نیاز به فاعل و «مخصوص بالمدح» یا «مخصوص بالذم» دارند. مخصوص به مدح و ذم بعد از فاعل ذکر می‌شود.

فاعل این افعال غیر از حَبَّذَا باید دارای یکی از حالات زیر باشد:

۱ـ فاعل معرّف به الف و لام باشد مانند: نِعْمَ الرَّجُلُ خَالِدٌ.

۲ـ فاعل مضاف به سوی معرّف به الف و لام باشد مانند:

نِعْمَ غُلَامُ الرَّجُلِ زَيْدٌ.

۳ـ فاعل ضمیر مستتری باشد که تمییز آن، نکره منصوبه باشد مانند:

نِعْمَ رَجُلاً خَالِدٌ.

فاعل نِعْمَ هُوَ است که در آن مستتر است و رَجُلا منصوب است زیرا که تمییز هُوَ است.

«حَبَّذَا زَیْدٌ» حَبَّ فعل مدح است. ذا فاعل آن و زید «مخصوص بالمدح» است. بِئْسَ الرَّجُلُ یَزِیْدُ وَ سَاءَ الرَّجُلُ سلمان رشدی. بِئْسَ وَ سَاءَ فعل ذم اند. أَلرَّجُل فاعل آنها و زَیْدٌ و سلمان رشدی مخصوص بالذم‌اند.

افعال تعجب

افعال تعجب دو صیغه از ثلاثی مجرد می‌آید.

۱ـ مَا أَفْعَلَهُ، مانند: مَا أَحسَنَ زَیْداً (چه نیکوست زید!) که در اصل «أَیُّ شَیْءٍ أَحْسَنَ زَیْداً» بوده است. «ما» به معنای «أَیُّ شَیْءٍ» مرفوع محلا مبتدا، «أَحْسَنَ» فعل ماضی، «هو» ضمیر مستتر در آن فاعل، «زَیْداً» مفعول به. فعل با فاعل و مفعول به خود جمله خبریه مرفوع محلا خبر برای مبتدا.

۲ـ أَفْعِلْ بِهِ مانند: أَحْسِنْ بِزَیْدٍ. أَحْسِنْ صیغه امر به معنای فعل ماضی که در اصل «أَحْسَنَ زَیْدٌ» أَیْ صَارَ ذَاحُسْنٍ بوده و با زائده است.

پرسش

۱ـ افعال مدح و ذم چند تا هستند؟ نام ببرید.

۲ـ افعال مدح و ذم خواهان چه چیزی هستند؟

۳ـ برای فاعل این افعال چه شرطی وجود دارد؟

۴ـ افعال تعجب را توضیح دهید.

تمرین



✓ در مثالهای زیر افعال مدح و ذم را با فاعلشان و مخصوص به مدح و ذم آنها پیدا کنید:

نِعمَ الفَتٰی عُمرُ ـ ﴿نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ـ ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ﴾ بِئسَ مَثوىَ الظَّالِمِيْنَ ـ نِعْمَ الُمجاَهِدُ أُسامَةُ ـ حَبَّذَا طَلْحَةُ.

✓ سه مثال برای افعال مدح و ذم غیر از مثالهای فوق بنویسید.

✓ جملۀ «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِيْنَ» را تجزیه کنید.

درس سی‌ام

باب سوم در بیان عمل اسماء عامله.

اسمای عامله بر یازده قسم هستند:

۱ـ اسمای شرطیه که به آنها «کلمات الشرط و الجزاء» نیز گفته می‌شود در صورتی که به معنای «إِنْ» شرطیه باشند، عمل می‌کنند و آنها نه تا هستند:

۱ـ مَن، مانند: مَنْ تَضْرِبْ أَضْرِبْ

۲ـ مَا،مانند: مَا تَفْعَلْ أَفْعَلْ

۳ـ أَيْنَ، مانند: أَيْنَ تَذْهَبْ أَذْهَبْ

۴ـ مَتٰی،مانند: مَتٰی تَكْتُبْ أَكْتُبْ

۵ـ أَيٌّ، مانند: أَيُّ شَيْءٍ تَأْكُلْ آكُلْ

۶ـ أَنّٰی،مانند: أَنّٰی تَكْتُبْ أَكْتُبْ

۷ـ إِذْمَا،مانند: إِذ مَا تُسَافِرْ أُسَافِرْ

۸ـ حَيْثُمَا،مانند: حَيْثُما تَقْصُدْ أَقْصُدْ

۹ـ مَهْمَا، مانند: مَهْمَا تَقْعُدْ أَقْعُدْ.

۲ـ اسمای افعال به معنای فعل ماضی مانند:هَيْهَاتَ، شَتَّانَ و سَرْعَانَ.

اسم خود را بنا بر فاعلیت مرفوع می‌کنند مانند: هَيْهَاتَ يَوْمُ الْعِيْدِ أَيْ بَعُدَ. وَ شَتَّانَ زَيْدٌ و خَالِدٌ أَيْ اِفْتَرَقَا.

۳ـ اسمای افعال به معنای فعل امر حاضر مانند: رُوَيْد، بَلْهَ، حَيَّهَلْ، عَلَيْكَ، دُوْنَكَ و هَا. اسم خود را بنا بر مفعولیت نصب می‌دهند مانند: رُوَيْدَ زَيْداً أَيْ أَمْهِلْهُ، عَلَيْك نَفْسَك أَيْ إِلْزِمْ نَفْسَكَ.

۴ـ اسم فاعل، در دو صورت زیر مانند فعل معلوم خود عمل می‌کند یعنی رفع فاعل در لازم و رفع فاعل و نصب مفعول در متعدی:

الف ـ به معنای حال یا استقبال باشد.

ب ـ اعتماد بر یکی از موارد ذیل بکند یعنی بعد از آنها واقع شود:

۱ـ بعد از مبتدا، مانند:

زَيْدٌ كَرِيْمٌ أَبُوْهُ در لازم و زَيْدٌ ضَارِبٌ أَبُوْهُ سَعِيْداً در متعدی.

۲ـ بعد از موصوف، مانند: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ مُكْرِمٌ أَبُوهُ بَكْراً.

۳ـ بعد از موصول، مانند: جَاءَنِيَ الْقَائِمُ أَبُوْهُ، در لازم و جَاءَنِيَ الْمُكْرِمُ أَبُوْهُ بَكْراً، در متعدی

۴ـ بعد از ذوالحال، مانند: جَاءَنِي زَيْدٌ رَاكِباً غُلاَمُهُ فَرَساً

۵ـ بعد از همزه استفهام، مانند: أَمُكْرِمٌ زَيْدٌ بَكْراً

۶ـ بعد از حروف نفی، مانند:

مَا قَائِمٌ زَيْدٌ در لازم و مَا ضَارِبٌ زَيْدُ بَكْراً در متعدی.

پرسش

۱ـ اسماء عامله بر چند قسم است؟

۲ـ اسمهای شرطیه را توضیح دهید؟

۳ـ اسمای افعال به معنای فعل ماضی را توضیح دهید؟

۴ـ اسمای افعال به معنای فعل امر حاضر را توضیح دهید؟

۵ـ اسم فاعل در چه صورتهایی مانند فعل معلوم خود عمل می‌کند؟

٦ ـ اسمای افعال عاملند یا معمول و عمل آنها چگونه است؟

تمرین

✓ در مثالهای زیر اسماء افعال را مشخص و معنا و عمل آنها را بیان کنید:

ـ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُوْنَ

ـ يَا رَجُلُ بَلْهَ زَيْداً

﴿هَاؤُمُ اقْرَؤُا كِتَابِيَه﴾

✓ در مثالهای زیر اسمای شرطیه را پیدا کنید:

﴿إِنْ نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ﴾

﴿أَيْنَما تَكُوْنُوا يُدْرِكْكُّمُ المَوْتُ﴾

ـإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ ـ من يَّعْمَلْ سُوۤءاً يُّجْزَ بِهٖ

﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَّعلَمْهُ اللهُ﴾ ـ ﴿فَأْتوا حَرْثَكُم أَنَّى شِئْتُمْ﴾

✓ در مثالهای زیر عامل و معمول را تعیین نموده و نوع عامل را بیان کنید:

﴿وَ مِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾

﴿انّى جاعِلُك لِلنّاسِ إِمَاماً﴾

ـزيدٌ ذاهِبٌ أَخوه

﴿وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ﴾

ـضَرَبَنِى الْخَادِمُ أَبُوْهُ أَمِيْراً.

هَيْهَاتَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ الذِّلَّةُ أَمَامَ أمريكا.

درس سی و یکم

عمل اسماء عامله (۲)

۵ـ اسم مفعول، در دو صورت زیر مانند فعل مجهول خود عمل می‌کند:

الف ـ به معنای حال یا استقبال باشد.

ب ـ بر مواردی که در اسم فاعل بیان شد، اعتماد کند یعنی بعد از آنها واقع شود مانند:

زَيْدٌ مَظْلُوْمٌ أَبُوهُ ـ خَالِدٌ مُعْطَى غُلَامُهُ دِرْهَماً ـ بَكْرٌ مَعْلُوْمٌ نِ ابْنُهُ فَاضِلاً ـ خَالِدٌ مُخْبِرِ اِبْنُهُ عَمْرواً فَاضِلاً.

همان عملی که ظُلِمَ،أُعطِيَ و عُلِمَ و اُخْبِرَ می‌کردند، مَظْلُوْمٌ، مُعْطيً، مَعْلُومٌ و مُخْبَرٌ، می‌کنند.

۶ـ صفت مشَبَّه، مانند فعل خود عمل می‌کند به شرطی که بعد از موارد ششگانه‌ای که در اسم فاعل بیان شد، ذکر شود مانند: زَيْدٌحَسَنٌغُلَامُهُ

همان عملی که «حَسُنَ» می‌کرد، حَسَنٌ می‌کند.

۷ـ اسم تفضیل، بر سه وجه استعمال می‌شود:

۱ـ با حرف مِنْ ذکر می‌شود مانند: زَيْدٌ أَفْضَلُ مِنْ بَكْرٍ

۲ـ با الف و لام ذکر می‌شود مانند: جَاءَنِیْ زَیْدُ ن الْأَفْضَلُ

۳ـ با اضافت ذکر می‌شود مانند: أَبُوبَکرٍ أَفْضَلُ الصَّحَابَةِ.

اسم تفضیل در فاعل عمل می‌کند و فاعلش ضمیر هُوَ است که در اَفْضَلُ مستتر است.

۸ـ مصدر، به شرط آنکه مفعول مطلق نباشد مانند فعلش عمل می‌کند مانند:

أَعْجَبَنِیْ إِکْرَامُ زَیْدٍ عَمْرواً.

۹ـ اسم مضاف، که «مضاف الیه» را مجرور می‌کند مانند:

جَاءَنِیْ غُلَامُ زَیدٍ که در اصل آن، لام مقدر است و غُلَامٌ لِزَیْدٍ بوده است.

پرسش

۱ ـ اسم مفعول در چه صورتهایی مانند فعل مجهول خود عمل می‌کند؟

۲ ـ صفت مشبّه چگونه عمل می‌کند؟

۳ ـ مصدر در چه صورتی مانند فعل خود عمل می‌کند؟

۴ ـ اسم مضاف چه عملی انجام می‌دهد؟

۵ ـ اسم تفضیل چگونه به کار می‌رود؟

تمرین



✓ در مثالهای زیر اسم مفعول و صفت مشبّه را تعیین کنید:

أَلْمُؤْمِنُ غِرٌّ كَرِيْمٌ وَالْفَاجِرُ خِبٌّ لَئِيْمٌ

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُوْلٍ﴾ ـ ﴿وَ سَيِّداً وَّ حَصُوْراً وَّ نَبِيّاً مِّنَ الصَّالِحِيْنَ﴾

﴿وَ لَمَّا رَجَعَ مُوْسىٰ إِلىٰ قَوْمِهٖ غَضْبَانَ أَسِفاً﴾

﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُوْدٍ وَّ طَلْحٍ مَّنْضُوْدٍ وَّ ظِلٍّ مَّمْدُوْدٍ وَّ مَاءٍ مَّسْكُوْبٍ﴾

✓ در جملهٔ زیر مصدر را پیدا کرده و معمول آنرا مشخص کنید.

﴿فَاذْكُرُوا اللهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ﴾

✓ در مثالهای زیر مضاف و مضاف الیه را مشخص کنید.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ ـ ﴿يَا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّساءِ﴾
﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

۴ـ سه مثال برای سه صورت اسم تفضیل بنویسید.

۵ ـ برای هر کدام از اسمهای عامله پنجم، ششم و هشتم دو مثال غیر از مثالهای فوق بیاورید.

درس سی و دوم

عمل اسماء عامله (۳)

۱۰ـ اسم تام که تمییز را نصب می‌دهد و اسم با یکی از موارد ذیل «تام» می‌شود:

۱ـ با ذکر تنوین، مانند: «مَا فِی السَّمآءِ قَدرُ رَاحَةٍ سَحَاباً»

۲ـ با تقدیر تنوین مانند: «عِنْدِی أَحَدَ عَشَرَ رَجُلاً» وَ «زَیْدٌ أَکْثَرُ مَالاً»

۳ـ با نون تثنیه مانند: «عِنْدِی قَفِیزَانِ بُرًّا»

۴ـ با نون جمع مانند: ﴿هل نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِیْنَ أَعْمَالاً﴾

۵ـ با مشابه نون جمع مانند: «عِنْدِیْ عِشْرُونَ دِرْهَماً» تا «تِسْعُونَ»

۶ـ با اضافت مانند: «عِنْدِیْ مِلؤُهُ عَسَلاً»

۱۱ـ اسمای کنایه عددی و آن دو لفظ است:

۱ـ کَمْ

۲ـ کَذَا

«کم» بر دو قسم است:

۱ـ کم استفهامیه.

۲ـکم خبریه.

کم استفهامیه و کذا، تمییز را نصب می‌دهند مانند:

«کَمْ کِتَاباً عِنْدَکَ» و «عِنْدِیْ کَذَا کتاباً»

کم خبریه تمییز را جر می‌دهد مانند:

«کَمْ مَّالٍ اَنفَقتُ» و «کَمْ دَارٍ بَنَیْتُ» گاهی حرف جر «مِنْ» بر تمییز کم خبریه وارد می‌شود مانند قول خداوند:

﴿کَمْ مِّنْ مَّلَك فِی السَّمٰوَاتِ﴾

پرسش:

۱ـ اسم تام چه عملی انجام می‌دهد؟

۲ـ اسم چگونه تام می‌شود؟

۳ـ اسمای کنایه را توضیح دهید؟

۴ـ کم استفهامیه و کم خبریه را توضیح دهید؟

تمرین

✓ در مثالهای زیر اسم تام را مشخص نموده و چگونگی تام شدن آنرا ذکر کنید.

﴿فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً﴾

﴿وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾

«لَهُ شِبْرٌ أَرْضاً»

﴿فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَّرَهُ﴾

✓ در مثالهای زیر «کم» را با عمل آن بنویسید.

﴿كَمْ تَرَكُوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَّ عُيُوْنٍ﴾

«كَمْ عَالِماً فِی الْمَدْرَسَةِ؟» ـ «كَمْ كِتَابٍ طَالَعْتُهُ»

«كَمْ قَلَمٍ صَنَعْتُ» ـ «كَمْ قَلَنْسُوَةً بَايَعْتَ؟»

✓ دو مثال برای کم خبریه و دو مثال برای کم استفهامیه بنویسید.

✓ از مثالهای ذیل کم استفهامیه و کم خبریه را مشخص کنید:

كَمْ مِّنْ غَزَواتٍ إِنْتَصَرَ فِيْها الْمُسْلِمُوْنَ.

كَمْ دَارِساً فِیْ مَدْرَسَةِ دَارُالْعُلُوْمِ؟

كَمْ كِتَابٍ طَالَعتُهُ فِیْ أَيَّامِ الْعُطلَةِ.

كَمْ طَلَبَةٍ لَايَعْرِفُوْنَ كَيْفَ يَقْضُوْنَ أَوْقاتَهُمْ.

كَمْ مَدْرَسَةً فِیْ بَلُوشِسْتانَ؟

درس سی و سوم

عوامل معنوی

تا اینجا بحث عوامل لفظی بود، حالا عوامل معنوی بیان می‌شوند.

عوامل معنوی بر دو قسم است:

الف: «إبتدا»، یعنی خالی بودن اسم از عوامل لفظی و این عامل، مبتدا و خبر را رفع می‌دهد مانند:

زَیْدٌ کَاتِبٌ و در این باره سه مذهب وجود دارد:

۱ـ «زَیْدٌ» مبتداست و عامل آن ابتداست. «قَائِمٌ» خبر مبتداست و عامل آن، ابتداست. این مذهب بصریهاست.

۲ـ ابتدا عامل است در مبتدا و مبتدا عامل است در خبر.

۳ـ هر یک از مبتدا و خبر عامل یکدیگر هستند.

ب ـ خالی بودن فعل مضارع از عوامل نصب و جزم و این عامل، فعل مضارع را رفع می‌دهد مانند: یَکْتُبُ زَیْدٌ. در اینجا یَکْتُبُ مرفوع است زیرا که از عامل نصب و جزم خالی است.

بحث عوامل نحو تا اینجا به پایان رسید. بتوفیق الله تعالی و عونه

پرسش

۱ـ اقسام عوامل معنوی را بیان کنید.

۲ـ ابتداء چه عملی انجام می‌دهد؟

۳ـ درباره عمل ابتداء چند نظریه وجود دارد توضیح دهید؟

۴ـ عامل فعل مضارع چیست؟

تمرین:



✓ عامل معنوی را در مثالهای زیر بیان کنید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى يُحِبَّ لِأَخِيْهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهٖ»

﴿وَ يَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾

﴿أَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ آمَنُوا﴾

﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾

✓ چهار مثال بنویسید که در آنها عامل، فعل مضارع را رفع دهد.

✓ چهار مثال غیر از مثالهای فوق بنویسید که در آنها عامل ابتداء، مبتدا و خبر را رفع دهد.

درس سی و چهارم

توابع (۱)

تابع هر لفظ دوّمی‌است که با اعراب اوّلی از یک جهت، معرب شده است. لفظ اول را متبوع می‌گویند. حکم تابع آن است که همیشه در اعراب، موافق متبوع می‌باشد. تابع بر پنج قسم است:

۱ـ صفت: آن است که وصف و چگونگی کسی یا چیزی را بیان کند و بر دو قسم است:

الف ـ بر معنا و وصفی دلالت کند که در متبوعش موجود است مانند: جَاءَنِیْ رَجُلٌ عَالِمٌ (رَجُلٌ متبوع و موصوف، عَالِمٌ تابع و صفت آن)

ب ـ بر معنا و وصفی دلالت کند که در متعلق متبوع موجود است مانند: جَائَنِیْ رَجُلٌ عَالِمٌ اَبُوْهُ (عَالِمٌ وصفی را بیان می‌کند که در اَبُوْهُ موجود است) قسم اول تابع صفت، در ده چیز باید موافق متبوعش باشد:

۱ـ تعریف	۲ـ تنکیر
۳ـ تذکیر	۴ـ تأنیث
۵ـ افراد	۶ـ تثنیه

۷ـ جمع ۸ـ رفع

۹ـ نصب ۱۰ـ جر

مانند: عِنْدِيْ رَجُلٌ عَالِمٌ، عِنْدِيْ رَجُلَانِ عَالِمَانِ ـ عِنْدِيْ رِجَالٌ عَالِمُوْنَ ـ عِنْدِيْ اِمْرَأَةٌ عَالِمَةٌ ـ عِنْدِيْ اِمْرَأَتَانِ عَالِمَتَانِ ـ عِنْدِيْ نِسْوَةٌ عَالِمَاتٌ.

قسم دوم در پنج چیز باید موافق متبوع باشد:

۱ـ تعریف ۲ـ تنکیر

۳ـ رفع ۴ـ نصب

۵ـ جر

مانند: جَاءَنِيْ رَجُلٌ عَالِمٌ اَبُوْهُ.

یادآوری:

گاهی برای موصوف نکره می‌توان جمله خبریه را صفت آورد در این صورت، در جمله، وجود ضمیری که به سوی نکره عائد شود، لازم است مانند: جَاءَنِيْ رَجُلٌ اَبُوْهُ عَالِمٌ.

پرسش:

۱ـ تابع را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.

۲ـ صفت را تعریف نموده اقسام آن را توضیح دهید.

۳ـ بین تابع و متبوع در قسم اول صفت در چند چیز موافقت لازمی است؟ آنها را نام ببرید.

۴ـ بین تابع و متبوع در قسم دوم صفت مطابقت در چند چیز لازم است؟ توضیح دهید.

۵ـ آیا صفت موصوف نکره را می‌توان به صورت جمله آورد؟

تمرین:

✓ در مثالهای زیر نوع صفت را مشخص نمایید و توضیح دهید در چند چیز موافق متبوع است:

﴿وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ﴾

﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ﴾

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ﴾

﴿وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾

جَاءَ رَجُلُ عَالِمٌ فِی الْمَدْرَسَةِ.

✓ جاهای خالی را با صفت مناسب پر کنید:

نَامَ الْوَلَدُ............

اَلْیَدُ..........خَیْرٌ مِّنَ الْیَدِ.............

وَلَأَمَةٌ..........خَیْرٌ مِّنْ مُّشْرِکَةٍ

وَ اللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَآءُ اِلٰی صِرَاطٍ.......

✓ دو مثال بنویسید که در آن جمله خبریه صفت باشد.

درس سی و پنجم

توابع (۲)

۲ـ تاکید: تابعی است که متبوع خود را در ذهن شنونده تثبیت می‌کنند تا برای شنونده شکی باقی نماند و از این جهت بر دو قسم است:

۱ـ تاکید در نسبت: یعنی متبوع حقیقتاً منسوب الیه است مانند:

زَیْدٌ زَیْدٌ قَائِمٌ

۲ـ تاکید در شمول: یعنی متبوع تمام افراد خود را شامل است مانند:

جَاءَنِی الْقَوْمُ کُلُّهُمْ.

تاکید بر دو قسم است:

۱ـ تاکید لفظی.

۲ـ تاکید معنوی.

تاکید لفظی آنست که لفظ متبوع تکرار شود مانند:

زَیْدٌ، زَیْدٌ قَائِمٌ، ضَرَبَ، ضَرَبَ زَیْدٌ، إِنَّ، إِنَّ زَیْداً قَائِمٌ

تاکید معنوی: تاکیدی است که معنای متبوع را با الفاظ خاصی مؤکد کنیم برای این تاکید هشت لفظ وجود دارد:

۱ـ «نفس»

۲ـ «عین»، برای مفرد، تثنیه و جمع مانند:

جَاءَنِیْ زَیْدٌ نَفْسُهُ ـ جَاءَنِی الرَّجُلَانِ اَنْفُسُهُمَا ـ جَاءَنِیَ الرِّجَالُ اَنْفُسُهُمْ. برای عَیْنٌ هم همین مثالهاست.

۳ـ «کِلَا» و «کِلْتَا» برای تثنیه مانند: جَاءَنِیَ الرَّجُلَانِ کِلَاهُمَا ـ جَاءَتْنِیْ امْرِأَتَانِ کِلْتَاهُمَا.

* ۴،۵،۶،۷،۸ـ کُلٌّ، اَجْمَعُ، اَکْتَعُ، اَبْتَعُ، وَ اَبْصَعُ مانند:

جَاءَنِیَ الْقَوْمُ کُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ، اَکْتَعُوْنَ، اَبْتَعُوْنَ، اَبْصَعُوْنَ.

تذکر: اَکْتَعُ، اَبْتَعُ وَ اَبْصَعُ تابع اَجْمَعُ هستند پس بدون اجمع و پیش از آن نمی‌آیند.

پرسش

۱ـ تأکید را تعریف کنید.

۲ـ تأکید در نسبت را بیان نمایید.

۳ـ تأکید در شمول را توضیح دهید.

۴ـ تأکید لفظی را تعریف کنید.

۵ـ تأکید معنوی را بیان نمایید.

۶ـ الفاظی که برای تاکید معنوی تعیین شده‌اند بیان دارید.

تمرین



✓ دو مثال برای تأکید در نسبت بنویسید.

✓ دو مثال برای تأکید در شمول بنویسید.

✓ جاهای خالی زیر را با تأکید معنوی مناسبی پر کنید.

نَصَرَ المسلمون.....................

غلب صلاح الدین الصَّلِیْبِیَّ.........................

قَامَ الطِّفْلَانِ..............................

رَجَعَ المُسَافِرُ.......................

✓ دو مثال بنویسید که در آنها معنای متبوع با کِلَا وَ کِلْتَا مؤکّد باشد.

درس سی و ششم

توابع (۳)

۳ـ بدل: تابعی است که مقصود اصلی گوینده در نسبت باشد و بر چهار قسم است:

۱ـ بدل الکل: آن است که مدلول آن عین مدلول مبدل منه (متبوع) باشد مانند: جَاءَنِیْ زَیْدٌ اَخُوك (زَیْدٌ مبدل منه، اَخُوْک بدل الکل آن)

۲ـ بدل البعض: آن است که مدلول آن جزء مدلول مبدل منه باشد مانند: کُسِرَ زَیْدٌ رَاْسُهُ (زَیْدٌ مبدل منه، رَأْسُهُ بدل البعض آن)

۳ـ بدل الاشتمال: آن است که مدلولش از متعلقات مبدل منه باشد مانند: سُلِبَ زَیْدٌ ثَوْبُهُ (زَیْدٌ مبدل منه، ثَوْبُهُ بدل الاشتمال و از متعلقات زید)

۴ـ بدل الغلط: آن است که بعد از اینکه گوینده مرتکب اشتباه لفظی می‌شود، آن را برای تدارک اشتباهش می‌آورد مانند: مَرَرْتُ بِزَیْدٍ، خَالِدٍ (زَیْدٍ مبدل منه، خَالِدٍبدل الغلط آن، گوینده اشتباهاً

مَرَرْتُ بِزَیْدٍ گفته پس اشتباه خود را با آوردن خَالِدٍ دفع کرده)

۴ـ عطف به حروف: تابعی است که همراه با متبوعش مقصود به نسبت است و بعد از حرف عطف می‌آید مانند: جَاءَنِیْ زَیْدٌ وَ عَمْرٌو

حروف عطف ده حرف هستند که در بحث حروف غیر عامله انشاء الله بیان خواهد شد و این را (عطف به نسق) نیز می‌گویند.

۵ـ عطف بیان: تابعی است غیر از صفت که متبوعش را توضیح می‌دهد مانند: «أَقْسَمَ بِا لله أَبُوْ حَفْصٍ عُمَرُ»، «جَاءَنِیْ زَیْدٌ أَبُوْ سَعِیْدٍ» هنگامی که با کنیه مشهورتر باشد.

پرسش

۱ـ بدل را تعریف نموده اقسام آن را نام ببرید.

۲ـ بدل الکل را تعریف کنید.

۳ـ بدل البعض را تعریف نمائید.

۴ـ بدل الغلط را توضیح دهید.

۵ـ بدل الاشتمال را بیان کنید.

٦ـ عطف به حروف را تعریف کنید.

۷ـ عطف بیان را توضیح دهید.

تمرین

✓ برای هر یک از چهار نوع بدل دو مثال غیر از مثالهای مذکور بنویسید.

✓ در مثالهای زیر نوع بدل را مشخص کنید.

فَقَدَ التِّلْمِيْذُ قَلَمَهُ

رَكِبْتُ اِبِلاً فَرَساً.

عَلَّمَنِيْ خَالِدٌ اَبُوْك

وَجَعَ اَحْمَدُ سِنُّهُ

✓ در مثالهای زیر نوع عطف را بنویسید.

أَکْرَمَنِیْ أَبُو یَاسِرٍ إِبْرَاهِیْمُ

﴿صُحُفِ إِبْرَاهِیْمَ وَ مُوْسٰی﴾

﴿وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیٰی وَ عِیْسٰی وَ اِلْیَاسَ کُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِیْنَ﴾

جَاهَدَ أَبُو إِبْرَاهِیمَ عَبْدُاللهِ عَزَّامٌ فِی اَفغَانِسْتَان

✓ دو مثال برای هر دو نوع عطف بنویسید.

درس سی و هفتم

منصرف و غیر منصرف

«منصرف» آن است که هیچ سببی از اسباب منع صرف در آن نباشد.

«غیر منصرف» آنست که دو سبب از اسباب منع صرف در آن باشد.

اسباب منع صرف نه سبب هستند:

۱ـ عدل، مانند: عُمَر که دو سبب عدل و علم در آن موجود است و ثُلٰث و مَثْلث که دو سبب عدل و صفت در آن موجود است.

اسباب منع صرف	مثال	دو سبب
۱ـ عدل، مانند:	عُمَرُ	عدل و علم
۲ـ وصف، مانند:	اَحْمَرُ	وصف و وزن فعل
۳ـ تانیث، مانند:	طَلْحَةُ	تأنیث و علم
۴ـ معرفه، مانند:	زَيْنَبُ	علم و تانیث معنوی
۵ـ عجمه، مانند:	اِبْرَاهِيمُ	عجمه و علم

۶ـ جمع، مانند:	مَسَاجِدُ، مَصَابِيحُ،	جمع منتهی الجموع
۷ـ ترکیب، مانند:	مَعْدِيْكَرَبِ وَ بَعْلَبَكُّ	ترکیب و علم
۸ـ وزن فعل، مانند:	أَحْمَدُ	وزن فعل و عَلَم

۹ـ الف و نون زائدتان، مانند: عُثْمانُ الف و نون زائدتان و علم

جمع منتهی الجموع به جای دو سبب واقع می‌شود.

توضیحات بیشتر پیرامون غیر منصرف و اسباب آن در کتابهای بالاتر بیان خواهد شد.

پرسش

۱ـ اسم منصرف را تعریف کنید.

۲ـ اسم غیر منصرف را بیان نمائید.

۳ـ اسباب منع صرف را نام ببرید.

۴ـ کدام سبب به جای دو سبب واقع می‌شود؟

تمرین



✓ در مثالهای زیر منصرف و غیر منصرف را مشخص کنید:

﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ م‍بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾

﴿إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ﴾

﴿فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنهَا وَطَراً﴾

﴿وَ أَخِيَ هَارُوْنُ هُوَ أَفْصَح﴾ أَرْحَمُ أُمَّتِي بِأُمَّتِي أَبُوبَكْرٍ، وَ أَشَدُّهُمْ فِي أَمْرِ اللهِ عُمَرُ، وَ أَصْدَقُهُمْ حَيَآءً عُثْمانُ، وَ أَقْضَاهُمْ عَلِيٌّ

✓ دو مثال بنویسید که در آنها اسم غیر منصرف مذکور باشد.

✓ در مثالهای زیر غیر منصرف و اسباب منع صرف را مشخص کنید:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ﴾

﴿لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَّ صَلَوٰاتٌ وَ مَسَاجِدُ﴾

﴿وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ بُهتَاناً عَظِيماً﴾

﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى وَ ثُلٰثَ وَ رُبَاعَ﴾

﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ﴾

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُعَاوِيَةُ خَالُ الْمُسْلِمِيْنَ

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ﴾

درس سی و هشتم

حروف غیر عامله در لفظ (۱)

حروف غیر عامله شانزده قسم هستند:

۱ـ حروف تنبیه: سه حرف هستند:

الف ـ أَلاَ

ب ـ أَمَا

ج ـ ها

۲ـ حروف ایجاب: شش حرف هستند:

۱ـ نَعَم

۲ـ بَلٰی

۳ـ أَجَل

۴ـ إِيْ

۵ـ جَير

۶ـ إِنَّ

۳ـ حروف تفسیر: دو حرف اند:

۱ـ أَيْ

۲ـ أَنْ مانند، قوله تعالی: ﴿وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَّا إِبْرَاهِيْمُ﴾

۴ـحروف مصدر:سه حرف هستند:

۱ـ مَا

۲ـ أَنْ

۳ـ أَنَّ

«ما» و «أَن» بر فعل وارد می‌شوند و آن را به معنای مصدر می‌کنند.

۵ـحروف تحضیض:چهار حرف اند:

۱ـ اَلَّا

۲ـ هَلاَّ

۳ـ لَوْلاَ

۴ـ لَوْمَا

۶ـحرف توّقع: و آن حرف «قد» برای تحقیق در ماضی و برای نزدیک کردن معنای ماضی به حال، و در مضارع برای تقلیل می‌آید.

۷ـحروف استفهام: سه حرف‌اند:

۱ـ ما

۲ـ همزه

۳ـ هَلْ

۸ـ حروف ردع: و آن «کَلّا» است به معنای بازگردانیدن و به معنای «حَقًّا» نیز آمده است مانند: ﴿کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

پرسش:

۱ـ اقسام حروف غیر عامله چند قسم هستند؟

۲ـ حروف تنبیه را بیان کنید.

۳ـ حروف ایجاب را توضیح دهید.

۴ـ حروف تفسیر را توضیح دهید.

۵ـ حروف مصدر را نام ببرید.

٦ـ حروف تحضیض را نام ببرید.

۷ـ حروف توقع را ذکر کنید.

۸ـ حروف استفهام را بیان نمائید.

۹ـ حروف ردع را بیان کنید.

تمرین

✓ در مثالهای زیر نوع حروف را مشخص کنید:

﴿وَ أَشهَدَهُم عَلٰى أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلٰى﴾

﴿وَ لَقَد هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَّءَا بُرهَانَ رَبِّهِ﴾

﴿وَ يَسْتَنْبِئُوْنَك أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِیْ وَ رَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾

﴿ قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُك فِیْ زَوْجِهَا﴾

﴿أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَ أَنْتُم لَهَا كَارِهُونَ﴾

﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ﴾

﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّيْنِ﴾

﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ﴾

﴿أَفَتُمارُوْنَهُ عَلٰى مَا يَرٰى﴾

﴿لَوْلَا أَنْ مَّنَّ اللهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا﴾

- ✓ چهار مثال برای حروف تحضیض بنویسید.
- ✓ دو مثال برای حروف ایجاب ذکر کنید.
- ✓ دو مثال برای حروف تنبیه بنویسید.
- ✓ یک مثال برای حروف ردع و یک مثال برای حروف توقع بنویسید.

درس سی و نهم

حروف غیر عامله در لفظ (۲)

۹ـ تنوین: که بر پنج قسم است:

۱ـ تنوین تمکّن مانند: زَیدٌ

۲ـ تنوین تنکیر مانند: صَهٍ «أَیْ أُسکُتْ سُکُوتًا مَّا فِیْ وَقْتٍ» ولی «صَهْ» بدون تنوین معنایش: «أُسْكُتِ السُّكُوتَ الآنَ» است.

۳ـ تنوین عوض مانند: یَومَئِذٍ.

۴ـ تنوین مقابله مانند: مُسْلِمَاتٌ.

۵ـ تنوین ترنّم که در آخر اشعار می‌آید مانند:

أَقِلِّیَ اللَّـوْمَ عَـاذِلَ وَالْـعِتَابَنْ وَ قُوْلِیْ إِنْ أَصَبْتُ لَقَدْ أَصَابَن

تنوین ترنّم بر اسم و فعل و حرف وارد می‌شود ولی چهار تنوین دیگر مخصوص اسم هستند.

۱۰ـ نون تاکید: ثقیله و خفیفه که در آخر فعل مضارع می‌آید مانند: اِضْرِبَنَّ، اِضْرِبَنْ.

۱۱ـ حروف زیادت: که هشت حرف می‌باشند:

۱ـ إِنْ ۲ـ أَنْ

۳ـ ما ۴ـ لا

۵ـ مِن ۶ـ کاف

۷ـ با ۸ـ لام

چهار حرف آخر در حروف جر ذکر شدند.

۱۲ـ حروف شرط: دو حرف می‌باشند «أَمَّا» و «لَوْ». اَمَّا برای تفسیر می‌آید و آوردن فا در جوابش لازم است مانند قوله تعالی:

﴿فَمِنْهُم شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوْا فَفِی النَّارِ وَ أَمَّا الَّذِیْنَ سُعِدُوا فَفِی الجَنَّةِ﴾

«لَوْ» برای انتفای (نبودن) امر دوم به سبب انتفای امر اول می‌آید مانند:

﴿لَوْ کَانَ فِیْهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا﴾

۱۳ـ لولا: وضع شده برای انتفای (نبودن) امر دوم به سبب وجود امر اول مانند: لَوْ لَا الْجِهَادُ لَاعتَدَی الکُفَّارُ عَلَی الْمُسْلِمِیْنَ.

۱۴ـ لام مفتوحه: که برای تاکید می‌آید مانند: لَزَیْدٌ أَفْضَلُ مِنْ سَعِیْدٍ.

۱۵ـ ما به معنای «مَادَامَ» مانند: أُجَاهِدُ مَا ظَلَمَ الْعدُوُّ

۱۶ـ حروف عطف: ده حرف هستند:

۱ـ واو ۲ـ فا

۳۔ ثُمَّ ۴۔ حَتّٰی

۵۔ اِمَّا ۶۔ أَوْ

۷۔ أَمْ ۸۔ لَا

۹۔ بَلْ ۱۰۔ لٰکِنْ

پرسش

۱ـ تنوین را تعریف نموده و اقسام آن را نام ببرید.

۲ـ کدام تنوین‌ها مختص اسم و کدامها مشترک بین اسم، فعل و حرف‌اند؟

۳ـ نون تأکید بر چند قسم است و در کجا واقع می‌شود؟

۴ـ حروف زیادت را نام ببرید.

۵ـ حروف شرط را بیان نموده توضیح دهید برای چه هدفی می‌آیند؟

٦ـ لَوْلَا برای چه هدفی آورده می‌شود؟

۷ـ لام مفتوحه چه عملی انجام می‌دهد؟

۸ـ حرف ما برای چه می‌آید؟

۹ـ حروف عطف چند تا هستند؟

تمرین

✓ در مثالهای زیر حروف غیر عامله را مشخص کرده و نوع آنها را بنویسید.

﴿لَا أُقسِمُ بِيَومِ القِيَامَةِ﴾

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ﴾

﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتُ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوٰی﴾

﴿إِنْ هٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ﴾

﴿لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللهُ لَفَسَدَتَا﴾

﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ﴾

﴿لَوْ أَرَادُوا الخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾

يَهْتَمُّ الْإِسْلَامُ بِأَمْرِ النَّظَافَةِ فَيَأْمُرُ بِالسِّوَاكِ وَ تَخْلِيلِ الْأَسْنَانِ.

- ✓ دو مثال برای تنوین مقابله بنویسید.
- ✓ دو مثال برای نون تاکید ثقیله ذکر نمایید.
- ✓ ده مثال برای حروف عطف بنویسید.

درس چهلم

مستثنی

مستثنی لفظی است که مذکور باشد بعد از الاّ و اخوات آن یعنی «غَیْر، سِوٰی، سِوَاءِ، حَاشَا، خَلا، عَدَا، مَاخَلَا، مَاعَدا، لَیْسَ، لَا یَکُونُ» تا ظاهر گردد که منسوب نیست به سوی مستثنی آنچه نسبت داده شده است به سوی ما قبل وی.

و آن بر دو قسم است:

۱ـ متصل

۲ـ منقطع

متصل آن است که خارج شود از متعدد، با لفظ إلا و اخوات آن مانند: «جَآءَنِی الْقَوْمُ اِلَّا زَیْداً» پس زید که در قوم داخل است، از حکم آمدن خارج شد.

منقطع آن است که مذکور باشد بعد از إلا و اخوات آن و خارج نشود از متعدد به سبب آن که مستثنی داخل نباشد در مستثنی منه مانند: «جَآءَنِی الْقومُ اِلَّا حِمَاراً» که حمار در قوم داخل نیست.

اعراب مستثنی بر چهار قسم است:

۱ـ اگر مستثنی بعد از الّا در کلام موجب واقع شود، پس مستثنی همیشه منصوب می‌شود مانند: جَآءَنِی الْقَومُ اِلّا زیدا

و کلام موجب آن است که در آن، نفی، نهی و استفهام نباشد و همچنین در کلام غیر موجب اگر مستثنی را بر مستثنی منه مقدم گردانند، منصوب خوانند مانند:

مَا جَآءَنِی اِلَّا زیداً أَحَدٌ و مستثنای منقطع همیشه منصوب باشد.

اگر مستثنی بعد از خلا واقع شود، طبق مذهب اکثر علما منصوب می‌شود. و بعد از مَا خَلَا وَ مَا عَدَا و لَیسَ وَ لَا یَکُونُ همیشه منصوب باشد مانند: جَآءَنِی القومُ خَلَا زَیداً وَ عَدَا زیْداً...

۲ـ مستثنی بعد از الّا در کلام غیر موجب واقع شود و مستثنی منه هم مذکور باشد، پس در آن، دو وجه جایز است یکی آن‌که منصوب باشد بر سبیل استثنا و دیگر آن‌که بدل باشد از ما قبل خویش مانند:

مَا جَآءَنِی أَحَدٌ اِلَّا زَیداً و الَّا زَیدٌ.

۳ـ مستثنی مفرّغ باشد یعنی مستثنی منه مذکور نباشد و در کلام غیر موجب واقع شود. پس اعراب مستثنی به الّا، در این صورت بر حسب عوامل، مختلف باشد مانند: مَا جَآءَنِی اِلّا زیدٌ وَ مَا مَرَرْتُ اِلّا بزَیدٍ.

۴ـ مستثنی بعد از لفظ غیْر، سِوٰی وَ سَوَاءَ واقع شود پس مستثنی را مجرور خوانند و بعد از حَاشَا طبق مذهب اکثر علما نیز مجرور باشد. بعضی نصب را هم جایز دانسته‌اند مانند:

جَآءَنِی القومُ غَیرَ زَیدٍ و سِوٰی زَیدٍ و سِوآءَ زَیدٍ وَ حَاشَا زَیدٍ

یادآوری:

اعراب لفظ «غَیر» در جمیع صورتهای مذکوره، مانند اعراب مستثنی به إلاّ باشد چنان‌که گویی:

جَآءَنِی القَومُ غَیرَ زَیدٍ وَ غَیرَ حِمَارٍ وَ مَا جَآءَنِی غَیرَ زَیدِ نِ القَومُ وَ مَا جَآءَنِی أَحَدٌ غَیرَ زَیدٍ وَ غیرُ زَیدٍ وَ مَا جَآءَنِی غَیرُ زَیدٍ وَ ماَ رَأَیتُ غَیرَ زَیدٍ وَ مَا مَرَرْتُ بِغَیْرِ زَیدٍ

لفظ «غیر» موضوع است برای صفت و گاه برای استثناء آید چنان‌که الاّ برای استثناء موضوع است و گاه در صفت مستعمل شود.

مانند: قوله تعالی ﴿لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا﴾ یعنی غیرالله و همچنین لا اله الا الله.

خلاصه درس:

۱ـ مستثنی اسمی است که بعد از ادات استثناء (إلا اخوات آن) واقع می‌شود و با ما قبل خویش در حکم جمله مخالف است.

۲ـ اسم قبل از الا را «مستثنی منه» و بعد از الا را «مستثنی» و الا را «ادات استثناء» می‌گویند.

۳ـ مستثنی بر دو قسم است متصل و منقطع

۴ـ مستثنی به لحاظ اعراب بر چهار قسم است:

الف: نصب واجب است

ب: منصوب و یا بدل از ماقبل خویش

ج: اعراب بر حسب عوامل

د: مجرور

پرسش:

۱ـ مستثنی را تعریف کنید؟

۲ـ مستثنی بر چند قسم است؟ اقسام آن را نیز تعریف کنید.

۳ـ مستثنی به لحاظ اعراب بر چند قسم است توضیح دهید.

۴ـ حکم لفظ «غیر» را در استثناء بیان نمایید.

۵ـ فرق لفظ غیر با لفظ إلا را بیان دارید.

۶ـ آیا لفظ غیر و لفظ الا را می‌توانیم به جای یکدیگر قرار دهیم؟

تمرین:



- مستثنی و مستثنی منه را از جملات ذیل مشخص نمایید:
قَرَأتُ صُحُفَ الیومِ إلاّ صَحیفَةً ـ زَارَتِ الطُّلابُ المکتبات إلاّ مَکتَبَةً ـ ما قالَ العَالِمُ إلاّ کلِمةَ الحَقِّ ـ قَرَءَ الطِّفلُ القِصَصَ إلاّ قِصَّةَ یُوسُفَ.
- نوع اعراب مستثنی را از جملات ذیل مشخص کنید:
عَادَ المُجاهَدونَ مِنَ المَعرَکَة إلاّ مُجَاهِداً ـ لا تعتمد إلاّ عَلَی ذیِ الحَقِّ ـ مَا زَارَنی مِنَ الطُّلاّبِ اِلاّ سعیداً ـ صام أُسرَةُ البَیتِ رَمَضَان خَلاَ خَالِداً.
- برای هر کدام از نوع اعراب مستثنی دو مثال بیاورید.